



## ارتباط ایرانی در سیاست خارجی اسرائیل ۱۹۴۸-۱۹۵۱ (نشریه میدل ایست ژورنال، شماره ۳۹، بهار ۱۹۸۵)

● اوری بیالر\*

○ مترجم: مصطفی امیری

۴۹

### اشاره

انزوای سیاسی اسرائیل، نتیجه منطقی تحمیل شدن به جغرافیایی محصور از مسلمانان است که از همان ابتدا به دغدغه و معضلی بنیادین برای سیاست اسرائیل و بقای آن میدل شد. سایه سنگین این معضل موجب شد تا بنیانگذاران اسرائیل از ابتدای تأسیس این رژیم جعلی با طرح استراتژی پیرامونی، تمام سعی خود را برای یافتن راهکارهای عملی برون رفت از انزوای سیاسی از طریق برقراری و گسترش روابط سیاسی با کشورهایی نظیر: ایران، ترکیه، اتیوپی و... به کار بندند. از این میان، دولت ایران به دلایل مختلف، از جایگاهی ویژه در سیاست پیرامونی اسرائیل برخوردار می‌شود. نویسنده این مقاله، با استناد به اسناد و مدارک رسمی انتشار یافته توسط وزارت خارجه رژیم صهیونیستی تا سال ۱۹۵۰ میلادی، ضمن اشاره به دلایل اهمیت شناسایی اسرائیل توسط رژیم شاه، به تشریح روابط ایران و رژیم صهیونیستی می‌پردازد. اما آنچه که وراى هدف اصلی، خواننده را از هر ذوق و سلیقه سیاسی به تأمل وامی‌دارد، الفای تصویری مستند و ناخواسته از فساد دربار و مقامات بلندپایه رژیم شاه است؛ که نشان می‌دهد چگونه گستردگی فساد در رأس یک نظام سیاسی و رواج مشی کاسبکارانه، موجب تحقیر یک ملت و زیر پا گذاشتن عزت مردمان آن در ازای مبلغی خصوصی از دشمن می‌شود و ظرفیتی عظیم برای تحقق اهداف دشمن را فراهم می‌سازد. از آنجا که مقاله پژوهشی حاضر *The Iranian Connection in Israel, Foreign Policy: 1948-1951 Uri Bialer Middle East -* *Jornal Vol. 39, No. 2 (Spring, 1985), pp. 292-315.* متکی و مستند به روایت اسناد وزارت خارجه اسرائیل است، بی‌تردید می‌تواند در تکمیل سایر آثار و کتب منتشر شده در ایران نقش بسزایی ایفا نماید. از این رو ترجمه کامل آن در این شماره از فصلنامه منتشر می‌گردد.

«روابط ما با ایران بسیار پیچیده، و مؤید این مثل عربی است که «ضرورت را نباید محکوم کرد.»»

موشه شاروت، وزیر امور خارجه اسرائیل، ۱ جولای ۱۹۵۱

در جولای ۱۹۴۹، توافق‌نامه‌های آتش‌بسی که بین اسرائیل و دولت‌های عرب به امضاء رسید، رسماً به جنگ ۱۹۴۸ پایان داد و مرزهای اسرائیل را تثبیت کرد. پس از آن، فقط موازنه نیروهای مسلح نبود که به این وضعیت تداوم بخشید، بلکه توافقی‌هایی که طرف عرب را متعهد می‌ساخت تا خطوط آتش‌بس را محترم بشمارد، نیز موجب حفظ وضعیت مرزها شد. توافقی‌های فوق امکان حمله اعراب به اسرائیل را منتفی می‌ساخت؛\* مگر اینکه دولت‌های عرب علناً و صراحتاً تعهدات‌شان را به مصوبات مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل زیر پا می‌گذاشتند. البته این توافق‌نامه‌ها هیچ تضمینی برای جلوگیری از تلاش‌های بین‌المللی برای تغییر مرزهای اسرائیل فراهم نمی‌آورد. با وجود این، نوعی سنگر سیاسی مستحکم بود که دیگران را از تلاش احتمالی برای نقض آنها باز می‌داشت.<sup>۱</sup>

در آن زمان، برخی محافل در وزارت امور خارجه اسرائیل این توافق‌نامه‌ها را بقدری مهم می‌دانستند که حتی معتقد بودند امضای آنها نیاز فوری به صلح را برطرف ساخته است. آنها اعتقاد داشتند که حفظ آتش‌بس غیر ممکن نیست، و به همین دلیل باید از اعلام تمایل به صلح خودداری کرد؛ مبادا که در جهان عرب نشانه ضعف و آمادگی اسرائیل برای دادن امتیاز تعبیر شود. از نظر آنها، به هر حال، جهان عرب بیشتر از اسرائیل به صلح نیاز داشت، و مسئولیت تلاش برای برقراری صلح در وهله اول باید بر دوش دولت‌های عرب می‌افتاد.<sup>۲</sup>

با وجود این، دیدگاه غالب در وزارت امور خارجه اسرائیل چیز دیگری بود، و تلاش مستمر و یکپارچه برای تبدیل توافق‌نامه‌های آتش‌بس به معاهدات صلح از اهداف اصلی آن به شمار می‌آمد. اصلی‌ترین انگیزه وزارت خارجه اسرائیل، بیرون آمدن از سایه سنگین انزوای سیاسی و اقتصادی در منطقه و فراتر از آن بود که در نبود معاهدات صلح بر سر این کشور می‌افتاد. در اواخر جولای ۱۹۴۹، موشه شاروت، وزیر خارجه وقت اسرائیل، در یک جلسه غیرعلنی با اعضای حزب مایپای<sup>۳</sup> در مجلس اسرائیل اظهار داشت: «هم اینک در وضعیت انزوای خطرناکی در خاورمیانه زندگی می‌کنیم، هیچ داد و ستدی با کشورهای همسایه نداریم، و هیچیک از دولت‌های همسایه موجودیت ما را به رسمیت نشناخته است. البته اگر مجبور باشیم، مسلماً می‌توانیم در چنین وضعیتی نیز به بقایمان ادامه بدهیم؛ ولی حتی اگر مجبور هم باشیم، نمی‌توانیم مصیبتی را که انزوا بر ملت ما تحمیل می‌کند نادیده بگیریم.»<sup>۴</sup>

\* این توافق‌نامه‌ها علل و زمینه‌های جنگ و اشغال فلسطین را نتوانست حذف و توجیه نماید. اگر چه فرصتی سیاسی در اختیار رژیم صهیونیستی قرار می‌داد اما مبارزات ضداشغالگری در اشکال مختلف آن ادامه یافت و بسیاری بر این عقیده‌اند این‌گونه توافقات یکی از بسترهای جنگ‌های بعدی اعراب و اسرائیل بوده است.

در واقع، سیاست خارجی اسرائیل از همان ابتدا به طور بی‌وقفه، هر چند عمدتاً محرمانه، سعی داشت تا دیوار انزوای سیاسی در منطقه را فرو بریزد. چنین تلاش‌هایی که هدف اصلی آن شناسایی از سوی بازیگران منطقه و برقراری روابط دیپلماتیک با آنها بود، تا زمان امضای پیمان صلح با مصر در سال ۱۹۷۷، فقط دو موفقیت رسمی و علنی حاصل کرد: یکی شناسایی اسرائیل از سوی ترکیه و برقراری روابط دیپلماتیک بین دو کشور در اواخر سال ۱۹۴۹؛ و دیگری شناسایی دوفاکتوی اسرائیل از سوی ایران در اوایل سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۸ شمسی). البته شاید تصادفی نبود که این دو کشور در حاشیه منطقه‌ای قرار داشتند که اسرائیل تلاش داشت از درون آن از انزوا خارج شود، ولی نباید اهمیت آنها را دست کم گرفت. چنانکه بنیانگذاران سیاست خارجی اسرائیل در همان زمان پیش‌بینی می‌کردند، و بعدها تحولات تاریخی نیز آن را ثابت کرد، این مناسبات، امتیازات سیاسی، اطلاعاتی و اقتصادی مهمی برای اسرائیل در داخل و خارج از منطقه به ارمغان آورد.

عدم دسترسی به اسناد سیاسی اسرائیل، ترکیه و ایران در دهه ۱۹۵۰ (دهه سی شمسی) و بعد از آن، هرگونه تحلیل جامع و مبسوط را درباره تاریخچه «پنجره‌ای به خاورمیانه» که با برقراری روابط بین اسرائیل و ترکیه، و اسرائیل و ایران، گشوده شد غیرممکن می‌سازد. با وجود این، انتشار اسناد وزارت امور خارجه اسرائیل تا اوایل دهه ۱۹۵۰ ما را قادر می‌سازد از منظر اسرائیل به روند برقراری این روابط نگاه کنیم.

در این مقاله سعی دارم نگاهی به روند برقراری روابط سیاسی بین ایران و اسرائیل در سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۱ (۱۳۲۶-۱۳۲۹ شمسی) بیندازم، که تا بحال مطلب قابل توجهی درباره آن نوشته نشده است.<sup>۵</sup> هدف من این است که از منظر سیاست خارجی اسرائیل شرایط و ساز و کارهایی را که به شناسایی اسرائیل از سوی ایران منجر شد بررسی کنم، به تحلیل دلایل آن پردازم، و نهایتاً نتایج آن را ارزیابی کنم.

مناسبات سیاسی ایران و اسرائیل نیز پس از استقلال این کشور، همانند بسیاری از موارد دیگر، بر مبنای تماس‌هایی بود که از پیش وجود داشت. این مناسبات، با پیروی از الگویی تکراری، به آژانس یهود و طرف‌های تماس آن با مقامات و همچنین جامعه یهودی ایران ارتباط پیدا می‌کرد. مقامات آژانس یهود در قالب «دفتر ارض اسرائیل»<sup>۶</sup> که در دوران جنگ جهانی دوم در ایران تأسیس شده بود، با جامعه یهودیان ایران و یهودیان لهستانی که با کمک بریگادهای ژنرال آندرس به اتحاد جماهیر شوروی رسیده بودند، رابطه و تماس داشتند.<sup>۷</sup> پس از جنگ جهانی دوم و پیش از استقلال اسرائیل، مأموران موساد، که بعدها تمامی فعالیت‌های جاسوسی خارج از کشور به آن واگذار شد، با این مقامات به همکاری پرداختند (دفتر فوق در مهاجرت غیرقانونی یهودیان به

اسرائیل دست داشت) و هسته اصلی تماس با مقامات محلی را تشکیل دادند. برخی روابط نیز در درون اسرائیل شکل گرفت؛ مثلاً ملاقات‌های کنسول ایران با نمایندگان بخش سیاسی آژانس یهود در اورشلیم.<sup>۸</sup> با وجود این، تمامی اینها بسیار جسته و گریخته بود و اهمیت سیاسی چندانی نداشت. اما با فرارسیدن سال ۱۹۴۹، همه چیز تغییر کرد.

برای درک بهتر سیر تحول تماس‌های اسرائیل و ایران، که نهایتاً به شناسایی سیاسی این کشور منجر شد، باید به منافع خاص اسرائیل در این مناسبات و همچنین شرایط شکل‌گیری آن توجه داشت. سکان‌داران سیاست خارجی اسرائیل علاوه بر توجه اصلی‌شان به «گشودن پنجره‌ای» به سوی خاورمیانه و تأثیری که این مناسبات احتمالاً بر روابط آتی اسرائیل با سایر دولت‌های منطقه داشت - از همه مهمتر اردن، که مذاکرات برقراری روابط رسمی سیاسی با آن از مدتها پیش آغاز شده بود - دو هدف خاص و اساسی دیگر را نیز در ذهن داشتند؛ که یکی سیاسی - استراتژیک بود، و دیگری به مسئله مهاجرت به اسرائیل (عالیاه) مربوط می‌شد.

سفرات اسرائیل در واشنگتن، از بدو تأسیس‌اش در سال ۱۹۴۸، با وسواس تمام تحولات جنگ سرد بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی و تأثیر آن بر موقعیت بین‌المللی اسرائیل، به ویژه تأثیر آن بر تمایل آمریکا به ارایه کمک‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی به این کشور، را دنبال می‌کرد. اسرائیل در طول مراحل خطیر شکل‌گیری‌اش از حمایت قاطع نظامی و سیاسی بلوک شوروی برخوردار بود، و به دلایل گوناگون، حداقل تا اواخر سال ۱۹۵۰، به طور رسمی و کاملاً روشن مسیر عدم تعهد را در سیاست خارجی‌اش در پیش گرفت. سفارت اسرائیل [در واشنگتن] این موضع را در ارتباط با جلب حمایت‌های آمریکا در آن برهه حساس بسیار خطرناک می‌دانست. بر اساس استدلالی مشابه، این حقیقت که اسرائیل از لحاظ سیاسی در منطقه کاملاً منزوی بود، اهمیت استراتژیک آن را در ملاحظات منطقه‌ای آمریکا کاهش می‌داد. از این منظر، رابطه مستقیمی بین تشدید جنگ سرد و تضعیف موقعیت سیاسی اسرائیل در نزد آمریکا وجود داشت.<sup>۹</sup> به همین دلیل، تعجبی نداشت که در اوایل اکتبر ۱۹۴۹، پس از آنکه ترومن دستیابی شوروی به بمب اتمی را رسماً اعلام کرد، سفارت اسرائیل با نگرانی شدید گزارش‌های مربوط به سختگیرانه‌تر شدن سیاست آمریکا در قبال فعالیت‌های شوروی در نقاط مختلف جهان، و تلاش‌های گسترده آمریکا برای افزایش استعداد نظامی خود و متحدانش را دنبال می‌کرد. فشار سیاسی آمریکا بر کشورهای غیرمتعهد برای اعلام رسمی وفاداری‌شان به یکی از دو بلوک غرب یا شرق نشانه بسیار شومی بود.

خطر بزرگی که در نتیجه این تحولات متوجه اسرائیل شده بود، سفارت این کشور در واشنگتن را بر آن داشت تا مصرانه از دولت [اسرائیل] بخواهد که عدم تعهد را کنار گذاشته و برای خارج

شدن از انزوای سیاسی در منطقه مجدانه تلاش کند؛ و به ویژه با تحکیم مناسبات سیاسی اش با ترکیه و برقراری روابط سیاسی با ایران وجهه خود را در حکم یک عنصر خارجی، که فاقد منافع منطقه‌ای در خاورمیانه است، تغییر بدهد.<sup>۱۰</sup> عملی کردن توصیه اول مسلماً مشکل ساز بود. چون اسرائیل باید در هر مسئله‌ای که به نقض عدم تعهد مربوط می‌شد نهایت احتیاط را به خرج می‌داد.<sup>۱۱</sup> اما وزارت امور خارجه اسرائیل دومین توصیه را با کمال میل پذیرفت. بدین ترتیب بود که در اواسط اکتبر ۱۹۴۹ برقراری مناسبات سیاسی رسمی با ایران به یکی از اهداف مهم استراتژیک برای اسرائیل مبدل شد.

مسئله‌ای که شاید ورای جنبه استراتژیک، اهمیت بیشتری در درک انگیزه‌های اسرائیل برای شناسایی سیاسی از سوی ایران داشت، مسئله عالیه<sup>۱۲</sup> بود. با وجود این، اصولاً این مسئله در مورد یهودیان ایران صدق نمی‌کرد. زیرا اکثر جمعیت یهودی این کشور، که شمارشان تقریباً ۱۰۰ هزار نفر بود، و در برآوردهای آژانس یهود می‌توانست بخش قابل ملاحظه‌ای از مهاجران را تشکیل بدهد، هرگز به اسرائیل مهاجرت نکرد.<sup>۱۳</sup> البته دلیل اش آن نبود که مهاجرت گسترده و قانونی آنها مشکلی داشت، بلکه اصولاً یهودیان ایران از لزوم میرم مهاجرت به اسرائیل آگاهی نداشتند.<sup>۱۴</sup> از آنجا که پس از تأسیس اسرائیل و جنگ ۱۹۴۸، مقامات ایرانی دست به آزار و اذیت جمعیت یهودی ایران و یا ممانعت از فعالیت مأموران اسرائیلی نزدند، فوریتی برای اجرای تلاش‌های گسترده جهت مهاجرت یهودیان ایران به اسرائیل احساس نمی‌شد. همانطور که اسحاق رافائل، رییس بخش عالی‌ای آژانس یهود، گفته است: «حساب کردیم که می‌توانیم صبر کنیم، و دیر هم نشود».<sup>۱۵</sup> این حس به ویژه با توجه به اینکه در نقاط دیگر جهان مسئله عالیه فوریت یافته و احساس می‌شد که مسئله مرگ و زندگی در میان است، یا به عبارت دیگر «یا حالا، یا هیچوقت دیگر»، تا حدود زیادی تقویت شد. عراق نمونه خوبی است. در واقع، همین مسئله عالیه از عراق بود که برقراری روابط سیاسی با ایران را به یکی از اهداف بسیار مهم سیاست خارجی اسرائیل در آن زمان مبدل ساخت.

از اوایل ۱۹۴۸، پس از آنکه صهیونیسم در عراق رسماً جرم اعلام شد، یهودیان عراق، که تعدادشان دوبرابر جمعیت یهودی ایران بود، آزار و اذیت و دستگیر و محاکمه می‌شدند و گاه برایشان حکم مرگ صادر می‌شد. محدودیت‌های شدیدی که از اوایل سال ۱۹۴۸ برای یهودیان عراق وضع شد، و با نزدیک شدن سال ۱۹۴۹ شدت نیز یافت؛ نبود هرگونه مفر قانونی برای مهاجرت یهودیان از عراق؛ و مشکلات و خطراتی که پس از صدور اجازه رسمی مهاجرت در ماه مارس ۱۹۵۰ برای مهاجران وجود داشت، به خوبی اهمیت اساسی ایران را در حکم مسیر جایگزین و تکمیلی برای خروج غیرقانونی یهودیان و سرمایه‌هایشان از عراق به اسرائیل روشن

می‌سازد. مقامات تهران، البته با تأمل و در مقیاسی کوچک، چنین فعالیت‌هایی را تحمل می‌کردند ولی همین قدر هم برای اسراییل حیاتی بود. شکی نیست که شناسایی اسراییل از سوی ایران اهرمی بسیار مهم برای تحقق، تضمین و گسترش چنین مهاجرت‌هایی بود. در اینجا فقط به یک نمونه از نتایج بسیار مهمی که شناسایی اسراییل از سوی ایران داشت اشاره می‌کنم: تا ماه مارس ۱۹۵۰، هیچیک از مأموران اسراییلی با گذرنامه اسراییلی وارد ایران نشده بودند؛ بلکه آنها همگی با نام و هویت مستعار و یا گذرنامه‌های معتبر ایرانی وارد این کشور می‌شدند. ناتان شادی، نماینده آژانس یهود در تهران، بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹ با گذرنامه ایرانی‌اش در این کشور اقامت داشت. با وجود این، شلومو هیلل، که از مأموران موساد بود، با نام مستعار موریس پرز و گذرنامه جعلی در آگوست ۱۹۴۸ وارد تهران شد. در آگوست سال بعد، جانشین او، صیون کوهن، با نام مستعار حاجی عبدالله به ایران آمد. در گذرنامه فرانسوی‌اش نوشته شده بود که شغل‌اش «تحقیق در زمینه موسیقی شرق» است.<sup>۱۶</sup> بنابراین، تا اوایل ۱۹۵۰، فعالیت مأموران اسراییلی در ایران - حداقل به طور رسمی - مخفیانه بود. هر چند گاه احتمالاً به دلیل فعالیت‌های گسترده این افراد، هویت اصلی آنها برای مقامات ایرانی فاش می‌شد. با وجود این، مقامات ایرانی نه به تعقیب آنها می‌پرداختند، و نه آنها را بازداشت می‌کردند، ولی به هر حال ماهیت محرمانه و مخفیانه حضور و فعالیت‌های آنها محدودیت‌هایی برایشان ایجاد می‌کرد. شناسایی رسمی اسراییل از سوی ایران می‌توانست کار مأموران اسراییلی را بسیار آسان کند؛ شمار آنها را افزایش دهد؛ و امکان بیشتری برای گسترش فعالیت آنها در ایران فراهم آورد.

در اینجا باید به حقایق مهمی در ارتباط با سیاست خارجی ایران اشاره کنم که امکان شناسایی سیاسی اسراییل از سوی این کشور را فراهم آورد. در وهله اول، ایران از همان ابتدای جنگ اعراب و اسراییل در سال ۱۹۴۸ نگاه خاصی به اسراییل و منازعاتش با دولت‌های عرب داشت. بنیانگذاران سیاست خارجی اسراییل از این نگرش ایران غافل نبودند؛<sup>۱۷</sup> که در واقع بر همبستگی با اعراب تأکید داشت و علاوه بر موارد دیگر، مخالفت ایران با عضویت اسراییل در سازمان ملل به خوبی آن را نشان می‌داد ولی از طرف دیگر بی‌میلی ایران به درگیر شدن در این منازعات را نیز پنهان نمی‌کرد. این همبستگی از طریق مواضعی که نمایندگان ایران در سازمان ملل متحد اتخاذ می‌کردند، و اعلامیه‌های متعددی که از سوی مقامات ایرانی در ایران و کشورهای عربی صادر، و در آن بر برادری ایرانی‌ها و اعراب به واسطه دین اسلام تأکید می‌شد، ابراز می‌گردید. ایرانی‌ها کمک‌هایی را که از طریق سازمان شیر و خورشید ایران (همتای سازمان هلال احمر) به پناهندگان عرب می‌شد در بوق و کرنا می‌کردند، ولی بی‌میلی آنها به انجام هرگونه اقدام تعهدآور از پاسخ دولت ایران به درخواست دولت‌های عرب در تابستان ۱۹۴۸، که از ایران خواسته بودند در جنگ

بر ضد اسرائیل همکاری و یا حداقل فعالانه کمک کند، کاملاً هویدا بود.\* نماینده آژانس یهود در تهران، که خودش یک ایرانی بود، به خوبی وضعیت آن زمان را در گزارش طعنه آمیزش در اوایل ژوئن ۱۹۴۸ توصیف می کند، که در عین حال بیانگر یک واقعیت تاریخی حساس نیز هست: «اقداماتی برای تهییج و تشویق مسلمانان بر ضد یهودیان به طور اعم و جمعیت یهودی در اسرائیل به طور اخص در حال اجراست. هزاران نفر از مجاهدان برای مبارزه نام نویسی کرده اند، و عامه مردم و مجلس ایران فریاد برآورده اند. (ولی) شکی نیست که (حتی) صد نفر آنها نیز از مرزها عبور نخواهند کرد. بنابراین، از بابت این فرزندان کورش، و آریایی های دیروز، که حالا برادر خونی اعراب شده اند، جای نگرانی نیست...»

ایران بهانه های متعددی برای اتخاذ چنین موضعی داشت؛ مثلاً، اینکه مبادا دخالت اش در جنگ موجب خشم آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی شود. چنانکه در اوایل آگوست ۱۹۴۸ نیز به بهانه مشکلات داخلی از پذیرش ۳۰ هزار پناهنجوی عرب خودداری کرد. ولی کتمان حقیقت چندان هم ساده نبود. در اواخر اکتبر ۱۹۴۸، روزنامه نیمه رسمی ژورنال دو تهران، مقاله ای به چاپ رساند که زمینه را برای عقب نشینی از حتی همین موضع بسیار محتاطانه نیز مساعد ساخت: «سیاست خارجی ایران بر سیاست های سازمان ملل مبتنی است و هیچ یک از ما این اصل را به چالش نخواهد کشید و با زیر سؤال نخواهد برد. در منازعه با اسرائیل، بدون هیچ تأملی پیوندهای خود را با دولت های عرب در درجه دوم اهمیت قرار خواهیم داد، زیرا قصد نداریم نقشی در ایجاد یک مرکز خشونت در شرق داشته باشیم.» علاوه بر این، وزارت امور خارجه اسرائیل از همان ابتدای جنگ با تعجب فراوان دریافت که حتی خارج از محافل حزب توده، موضع تعداد زیادی از روشنفکران لیبرال ایرانی نسبت به تأسیس دولت اسرائیل مثبت و یا حداقل خالی از عناد است. این نگرش از طرفی ریشه در تضادهای تاریخی و دینی اعراب و ایرانی ها داشت، و از طرف دیگر از این باور حزب توده نشأت می گرفت که جنگ با اسرائیل در واقع جنگ انگلیس و آمریکا است؛ و شاید مهمتر از همه، این تفکر در آن غالب بود که به هر حال کل مسئله هیچ تأثیری بر ایران نخواهد داشت. موضع ایران به خصوص در این حقیقت تبلور یافت که، چنانکه خاطر نشان کردم، در طول جنگ ۱۹۴۸، هیچ محدودیتی بر جامعه یهودی ایران و یا فعالیت مأموران اسرائیلی در این کشور اعمال نشد. آزادی نسبی جمعیت یهودی داخل کشور و همچنین حضور یک گروه (هر چند کوچک) از یهودیان بی نهایت ثروتمند و ذی نفوذ کمکی دو چندان بود. یک عامل مشوق دیگر را باید فعالیت های دیپلماتیک ایران در اسرائیل دانست، که با هدف

\* ترس رژیم پهلوی از واکنش ملت مسلمان ایران و فشار شدید افکار عمومی عاملی بود که رژیم را مجبور به اتخاذ مواضع محتاطانه می کرد.



تضمین منافع اقتصادی این کشور صورت می‌گرفت. این فعالیت‌ها را نماینده رسمی دولت ایران انجام می‌داد که برای این کار نه اجازه‌ای از وزارت امور خارجه اسرائیل دریافت کرده بود، و نه حتی پُست تعریف‌شده‌ای داشت. او در اسرائیل پیگیر پرداخت غرامت جنگی به حدود ۱۰۰ خانوار ایرانی بود که اموالشان در جنگ ۱۹۴۸ آسیب دیده و یا مصادره شده بود. مأمور فوق، که عباس صیقل نام داشت و سابقاً معاون بخش خاورمیانه در وزارت امور خارجه ایران بود، اصولاً برای رسیدگی به وضعیت ملکی که در نزدیکی غزه قرار داشت و در طول جنگ آسیب دیده بود به اسرائیل اعزام شد. این ملک به یکی از رجال سیاسی برجسته ایران به نام ضیاء‌الدین طباطبایی تعلق داشت، و طبق اطلاعات وزارت امور خارجه اسرائیل، طباطبایی شخصاً صیقل را مأمور رسیدگی به وضعیت آن کرده بود. صیقل موفقیت در انجام این کار را راهی برای تضمین منافع آتی خود می‌دانست.<sup>۱۸</sup> فعالیت‌های مجدانه صیقل در تضمین امنیت اموال ایرانی‌ها در اسرائیل در اوایل سال ۱۹۴۹ برگ برنده‌ای احتمالی در اختیار وزارت امور خارجه اسرائیل قرار داد که می‌توانست برای وادار ساختن ایران به شناسایی دولت اسرائیل از آن بهره بگیرد.

سومین عاملی که احتمال شناسایی دولت اسرائیل از سوی ایران را افزایش می‌داد، وابستگی روزافزون این کشور به ایالات متحده از سال ۱۹۴۶ به این سو بود. نه فقط غرب به رهبری آمریکا از تمامیت ایران در برابر مطامع توسعه‌طلبانه روسیه محافظت می‌کرد و بدین ترتیب حامی بزرگی در منازعه بین دو بلوک در منطقه برای او به حساب می‌آمد، بلکه از همین رهگذر، ایالات متحده در سیاست‌های داخلی کشورهای منطقه نیز درگیر شده بود.<sup>۱۹</sup> همین امر به شکل‌گیری یک محور حیاتی در سیاست خارجی ایران در آن دوره مبدل شد که هدف‌اش دریافت کمک‌های اقتصادی و به ویژه کمک‌های عظیم نظامی از ایالات متحده بود تا به مدد آن ارتش دفاعی - بازدارنده برای رویارویی با تهدید همسایه شمالی تشکیل بدهد. با وجود این، از آنجایی که ایران اولویت چندانی در ملاحظات دفاعی ایالات متحده نداشت، این سیاست ثمربخش نبود. به عبارت دقیق‌تر، مقامات آمریکایی قدرت بازدارندگی آمریکا را تضمینی برای امنیت ایران تلقی می‌کردند، و در عوض، پیش‌شرط هر گونه کمک گسترده به آن را اجرای اصلاحات اقتصادی و تقویت اوضاع داخلی می‌دانستند. به همین دلیل، ایران لاجرم بسیار سرخورده شد، و چنانکه سفیر ایالات متحده در ژانویه ۱۹۵۰ به خوبی توصیف کرده است، سرخوردگی مقامات ایرانی نتیجه آن بود که می‌پنداشتند ایالات متحده «عملاً در مخمصه‌ای گیر افتاده که حاضر است خورشید، و ماه و ستارگان را هم به ایران بدهد»، در حالی که آمریکا در واقع «حتی گوشه کوچکی از این کهکشان را هم به آنها نداد.»<sup>۲۰</sup> با وجود این، ایران از کمک‌های آمریکا قطع امید نکرد، و همچنان به انحاء مختلف در پی جلب نظر واشنگتن بود. تلاش‌های ایران برای تحقق این هدف، و در کنار

آن علاقه آمریکا به شناسایی اسرائیل از سوی ایران، زمینه مساعدی برای زدوبندهای اسرائیل در داخل و خارج کشور مهیا ساخت. بدین ترتیب، مأموران موساد، با همکاری سفارت آمریکا در تهران، توانستند ایران را از اجرای تصمیماتی که در سال ۱۹۴۹ برای بازگرداندن پناهندگان یهودی به عراق گرفته بود بازدارند.<sup>۲۱</sup> البته فعالیت‌های دیگری نیز در ایالات متحده و از طریق تماس اسرائیل با سیاستمداران آمریکایی صورت می‌گرفت. شواهد نشان می‌دهد که نمایندگان ایران در ایالات متحده احتمالاً تأثیر منفی گروه فشار یهود را بر اعطای کمک‌های حیاتی از سوی آمریکا فراتر از واقع تصور می‌کردند، که اتفاقاً اسرائیل در چند مورد به خوبی از آن بهره جست.

چهارمین عاملی که به اسرائیل کمک کرد تا برای شناسایی دولت‌اش به ایران فشار بیاورد این بود که ترکیه، که روابط و جایگاهش در جهان عرب تا حدود بسیار زیادی به ایران شباهت داشت، در سپتامبر ۱۹۴۹ اسرائیل را به رسمیت شناخت و به دنبال آن نمایندگان سیاسی خود را به این کشور گسیل داشت و نمایندگان دیپلماتیک اسرائیل را پذیرفت. از آن تاریخ به بعد، دیگر جهان عرب نمی‌توانست ایران را به خارج کردن اسرائیل از انزوای متهم سازد.

نهایتاً، و شاید مهم‌تر از همه، چنانکه در ادامه توضیح خواهیم داد، برای توصیف چارچوبی که خط مشی ایران را تعیین می‌کرد و درک دلایل شناسایی اسرائیل از سوی ایران، بررسی اوضاع داخلی خاص این کشور و کارکرد نظام سیاسی، هرج و مرج، دسیسه‌ها و فساد شایع در تهران، که مقامات اسرائیل آن را «بازار مکاره ایران» نام گذاشته بودند، ضروری است.<sup>۲۲</sup>

اسرائیل همزمان با درخواست از کشورهای مختلف جهان، در ژوئن ۱۹۴۸ رسماً از ایران نیز درخواست کرد که دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسد و با آن مناسبات سیاسی برقرار کند.<sup>۲۳</sup> درخواست مشابهی نیز نه ماه بعد برای این کشور ارسال شد، ولی دولت ایران هیچکدام را نپذیرفت. در آن زمان برقراری روابط سیاسی با ایران از اولویت‌های اسرائیل به شمار نمی‌آمد، و به همین دلیل، هر چند مذاکره با ایران بر سر این مسئله در وزارت امور خارجه اسرائیل مطرح شده بود، توجه چندانی به خود جلب نکرد. ولی اوضاع در اواسط ۱۹۴۹ تغییر کرد. موساد توانسته بود ظرف مدت نه ماه، از اکتبر ۱۹۴۸ تا اواسط ۱۹۴۹، به لطایف‌الحیل - از جمله پرداخت رشوه - مسیری برای فرار یهودیان از آنچه رهبر موساد «جهنم عراق» می‌نامید به ایران باز کند. پس از آنکه دو گروه از یهودیان از این مسیر به ایران گریختند (گروه اول هفت نفر، و گروه دوم بیش از ۱۰۰ نفر) روالی پدید آمد که نخست‌وزیر ایران، بدون شک با مشورت و توافق دربار سلطنتی، نسبت به آن سکوت اختیار کرد. صدها یهودی عراقی به کمک این روش و با موافقت مقامات ایرانی از خاک ایران عبور کردند. فشار عراق بر دولت ایران برای بستن مرزها و جلوگیری از مهاجرت غیرقانونی یهودیان بزرگترین خطری بود که یهودیان عراقی را تهدید می‌کرد. در اوایل دسامبر

۱۹۴۸، سفارت عراق در تهران از مقامات ایرانی خواست ورود یهودیان عراقی را به خاک ایران و مهاجرت‌شان به اسرائیل را ممنوع کند. دومین درخواست سفارت عراق این بود که یهودیان فوق را به بهانه کمونیست بودن به عراق بازگرداند. انگیزه عراق کاملاً روشن بود: جلوگیری از افزایش جمعیت اسرائیل در اثر مهاجرت یهودیان به آن کشور.

دولت ایران در اواخر سال ۱۹۴۸ درخواست‌های عراق را رد کرد، ولی در اواسط سال ۱۹۴۹، با توجه به فشارهای گسترده‌ای که از طرف دولت عراق وارد می‌شد، در چند مورد تصمیم گرفت که پناهجویان یهودی را به عراق بازگرداند. با وجود این، در ماه سپتامبر همان سال، در نتیجه تماس‌ها و تکنیک‌های عملیاتی که موساد در روابطش با سیاستمداران ایرانی و چند تن از کارمندان سفارت آمریکا در تهران به کار بست، دولت ایران تصمیمات خود را لغو کرد. وزارت امور خارجه اسرائیل، و بیشتر از آن موساد، بعید می‌دانستند که این روال بدون شناسایی اسرائیل از سوی ایران ادامه پیدا کند؛ به ویژه که شنیده بودند ایران تصمیم دارد پناهجویان عراقی را در پاییز ۱۹۴۹ به عراق بازگرداند. در این دوره، به علت آزار و اذیت یهودیان عراقی از طرف دولت این کشور تعداد فراریان به خاک ایران افزایش یافته بود؛ ضمناً به نظر می‌رسید ایران قطعاً تصمیمات خود را به اجرا خواهد گذاشت، و شناسی برای تغییر آن وجود ندارد.<sup>۲۴</sup>

۵۸

لازم به ذکر است که در همان موقع، سفارت اسرائیل در واشنگتن بر لزوم شناسایی اسرائیل از سوی ایران به دلایل استراتژیک اصرار می‌ورزید.<sup>۲۵</sup> بنابراین، وزارت امور خارجه اسرائیل تصمیم گرفت که در چند سطح دست به اقدام بزند، و اولین اقدام آن اثبات حسن نیت‌اش در ارتباط با آوارگان ایرانی ساکن اسرائیل بود. در واقع، اسرائیل از چندی قبل چنین خطی را دنبال کرده بود. در جولای ۱۹۴۹، نزدیک به ۱۰۰ نفر از اتباع ایران، که به علت جنگ ۱۹۴۸ از این کشور گریخته بودند، از لبنان به اسرائیل بازگشتند. دولت اسرائیل در واکنش مستقیم به اخباری که از موساد دریافت کرده بود، اجازه داد این آوارگان وارد اسرائیل شوند. موساد در گزارش خود تصمیم دولت ایران برای اخراج پناهجویان یهودی به عراق را به دلیل «اخراج آوارگان ایرانی پس از رسیدن به مرزهای اسرائیل» ذکر کرده بود. اقدام اسرائیل از این جهت اهمیت داشت که، برخلاف خط مشی سیاسی این کشور در آن زمان مبنی بر عدم پذیرش آوارگان پیش از برقراری صلح، از جمله اولین مواردی بود که آوارگانی را از یک کشور دشمن می‌پذیرفت.

تصمیمی که اسرائیل در اواخر اکتبر و در نتیجه بحث بر سر امکان شناسایی از سوی ایران گرفت، در شرایطی اتفاق افتاد که مهاجرت یهودیان عراقی به اسرائیل از طریق خاک ایران به شدت به خطر افتاده، و هر روز دشوارتر و خطرتر می‌شد. این تصمیم به بازگرداندن اموال ۱۰۰ ایرانی مربوط می‌شد که همچون آوارگان عرب اجازه بازگشت به اسرائیل را نداشتند، ولی در

جولای ۱۹۴۹ اجازه ورود به این کشور را پیدا کرده بودند. تنها پس از دخالت جانانه موشه شارِت، وزیر خارجه وقت اسرائیل، بود که اسرائیل در این موردِ خاص بر خلاف قاعده عمل کرد. او با این استدلال که «قانون زیانبار برگشت‌ناپذیر بودن اموال رها شده را باید کنار گذاشت» و اینکه «مسئله این اموال را باید مسئله مرگ و زندگی دانست» با شک و تردیدهای مقامات اسرائیلی مقابله کرد. اسرائیل برغم آگاهی کامل از خطر ایجاد سابقه نامطلوب، نهایتاً تصمیم گرفت که اموال ایرانی‌ها را که بنا به قانون اموال بی‌صاحب به دست دولت افتاده بود، به آنها بازگرداند. دولت اسرائیل همزمان با این اقدام از صیقل خواست درخواست اسرائیل برای برقراری مناسبات رسمی با ایران را به رؤسای خود تأکید کند، تا از این رهگذر اقدامات آتی در ارتباط با اموال ایرانی‌ها صورت گیرد. اسرائیل به ویژه خواسته بود فرستاده‌ای در سطح صیقل در مقام نماینده رسمی اسرائیل به تهران اعزام شود.

دومین حوزه فعالیت اسرائیل را عرصه بین‌المللی تشکیل می‌داد. در اواخر اکتبر، دولت اسرائیل که موقع را مغتنم می‌دید، از نمایندگانش در واشنگتن و نیویورک خواست در ارتباط با شناسایی این دولت از سوی ایران باب مذاکره را با مقامات ایرانی باز کنند. شاه ایران در سفری رسمی در اواسط نوامبر به ایالات متحده می‌رفت و، چنانکه وزارت امور خارجه اسرائیل بخوبی خبر داشت، هدف از این سفر دریافت بیشترین کمک مالی و نظامی ممکن از آمریکا بود. بنابراین، اورشلیم امید داشت که از حضور شاه در آمریکا استفاده کند و از چند جهت بر ایران فشار بیاورد. ابتدا با این هدف که خطر اخراج پناهجویان یهودی عراقی از ایران را برطرف کند، و در صورت امکان موافقت شاه با برقراری مناسبات سیاسی با اسرائیل را به دست آورد. اورشلیم در دستورالعمل‌هایی که برای نمایندگان [در ایالات متحده] می‌فرستاد، از آنها می‌خواست ضمن اشاره به تأثیرات مثبتی که شناسایی اسرائیل در روابط ایرانی‌ها با آمریکایی‌ها، و همچنین رسیدگی به مسئله اموال ایرانی‌ها در اسرائیل دارد، بر امتیازات اقتصادی آن نیز تأکید کنند. این امتیازات اقتصادی، از جمله فرصت‌های تجاری، در حکم مشوقی برای شناسایی اسرائیل بود و شامل صدور محصولات و مواد خام مورد نیاز صنایع اسرائیل، از جمله ماهی، گوشت، مواد کنسروی، محصولات کشاورزی، پوست، پشم و فرش از ایران به این کشور می‌شد.

تمایل اورشلیم به تأکید بر سودآوری این معامله سیاسی - اقتصادی در خلاصه‌ای که در تاریخ ۳۰ اکتبر به همراه دستورالعمل آن به سفارت اسرائیل در واشنگتن ارسال شد، کاملاً پیداست: «باید بر این نکته تأکید کنید که به دلایل کاملاً واضح، اسرائیل کشوری است که نیاز به واردات دارد و سال‌ها این وضعیت ادامه خواهد داشت، و اینکه به منظور برقراری روابط تجاری، آنها باید از این فرصت که [ما اسرائیلی‌ها] فعلاً وارداتی از کشورهای همسایه نداریم، نهایت استفاده

را ببرند.» طرح کلی این پیشنهاد برای آنهایی که مسئول امور اسرائیل در ایران بودند ارسال شد تا کانون سومی برای فشار ایجاد شود؛ که اتفاقاً بسیار هم مؤثر افتاد. ایده اصلی اورشلیم این بود که از طرف‌های تجاری ذینفع استفاده کند تا از داخل برای شناسایی اسرائیل و برقراری روابط اقتصادی با آن بر دولت ایران فشار بیاورند.

این پیشنهاد در وهله اول به موساد و یا پرسنل آژانس یهود در ایران - که مأموران مستقیم اسرائیل در محل به حساب می‌آمدند - داده نشد؛ بلکه از یک شهروند آمریکایی که به اقتضای حرفه‌اش به ایران آمده بود خواستند تا این کار را انجام دهد. او با چند تن از مأموران موساد و کارمندان وزارت امور خارجه در اسرائیل آشنا بود و روابط حسنه‌ای با آنها داشت، و با اسم رمز «آدام»، محرمانه نقشی اساسی در برقراری تماس با عالی‌ترین مقامات ایرانی ایفا کرد. ابتکار عمل و فعالیت‌های محرمانه و هماهنگ او با مأموران موساد در ایران نقش بسزایی در موفقیت فشارهای اسرائیل بر دولت ایران برای شناسایی این کشور داشت.<sup>۲۶</sup>

آدام به پذیرش پیشنهادهای اقتصادی از طرف ایران بسیار خوش‌بین بود، و به همین دلیل به خواهش دوستش در وزارت امور خارجه اسرائیل پاسخ مثبت داد.<sup>۲۷</sup> او برای خوش‌بینی‌اش دو دلیل داشت: ابتدا اینکه خریدهای گسترده اسرائیل از ایران که میلیون‌ها دلار ارزش به خزانه این کشور سرازیر می‌کرد، با توجه به اوضاع اقتصادی ایران در آن زمان، برای دولت بسیار وسوسه‌انگیز بود؛ و دوم اینکه، احساس می‌کرد می‌تواند بر دولت ایران تأثیر بگذارد؛ چنانکه خودش به اختصار گفته بود: «اعضای کنونی دولت (ایران) می‌دانند که وقت‌شان به سر آمده و ظرف مدت چند ماه (با بازگشت شاه از ایالات متحده) دیگر نفوذی نخواهند داشت. آنها همگی می‌خواهند پیش از آنکه خیلی دیر بشود، توشه‌ای برای خود بردارند.» آدام توانست به واسطه روابطش با یکی از رجال مهم ایرانی به نام احد وهاب‌زاده از این سودهای شخصی و ملی به خوبی سود جوید. احد وهاب‌زاده یکی از تاجران سرشناس ایرانی بود که با نخست‌وزیر وقت ایران، محمد ساعد مراغه‌ای، دوستی نزدیکی داشت و در کارهای تجاری شریک او به حساب می‌آمد.

این تاجر ایرانی قبلاً ثابت کرده بود که تا چه اندازه می‌تواند از طریق دوست و شریک تجاری‌اش بر دولت ایران نفوذ داشته باشد: او قبلاً موافقت دولت ایران را برای معامله تریاک با آمریکا، آن هم تحت شرایط بسیار دشوار و نامحتمل، به دست آورده و نیز برای خرید ۱۰۰ هزار تن گندم برای ایران با روس‌ها وارد مذاکره شده بود. آدام معتقد بود که «این مرد می‌تواند برای شناسایی اسرائیل به دولت ایران فشار بیاورد، مشروط بر اینکه سودی در این کار باشد. به همین منظور، سفارش باید خیلی بزرگ باشد.» طبق گزارشی که او به اورشلیم فرستاد، این خوش‌بینی‌ها تا وقتی معنا داشت که دولت اسرائیل به سرعت دست به کار می‌شد، زیرا «ممکن بود نخست‌وزیر جدیدی در رأس



محمدساعده مراغه‌ای

دولت قرار بگیرد، که در آن صورت تاجر ایرانی دیگر نفوذ فعلی خود را نخواهد داشت.» در همین حال، اورشلیم هم از لحاظ اصولی ایده فوق را قبول کرده بود ولی مشکلی که اسرائیلی‌ها داشتند، طبق گزارشی که در ۱۸ نوامبر برای آدام ارسال شد، مشکل مالی بود. از نظر آنها معامله با ایران در صورتی امکان داشت که همه و یا بخشی از هزینه محصولات ایران را یهودیان ایرانی به ریال پرداخت کنند؛ که البته از این رهگذر می‌توانستند قسمتی از سرمایه‌های خود را نیز به اسرائیل منتقل نمایند. طرف ایرانی با این راهکار مشکلی نداشت، و ظرف مدت ۲۴ ساعت، آدام به اورشلیم گزارش داد که «نخست وزیر می‌گوید که ایرادی ندارد... تاجر هم قبول کرده است که بخشی از پرداخت‌ها به پول ایران باشد.»

ذوق و شوق آدام برای اجرای هر چه سریعتر این نقشه کاملاً واضح بود. او در همان گزارشی که برای اورشلیم فرستاد، فهرست مفصلی از محصولات را که برای فروش به اسرائیل آماده بود ضمیمه کرد. در این مرحله، طرفین باید بر سر جزئیات معاملات اقتصادی به توافق

می‌رسیدند ولی از آنجایی که اعزام علنی و سریع نماینده رسمی به تهران مسلماً موجب سوءظن می‌شد، آدام در گزارش خود توصیه کرده بود که نماینده‌ای «به طور محرمانه»، یعنی با گذرنامه غیراسرائیلی به ایران گسیل شود. تصمیم درباره این پیشنهاد چندین هفته در اورشلیم معطل ماند، و در طول این مدت، آدام در گزارش‌های متعدد خود مدام بر خطرات تعلل مقامات اسرائیلی تأکید می‌ورزید.

بالاخره، پس از اصرار فراوان آدام، ژوزف ووت، نماینده وزارت امور خارجه و خزانه‌داری اسرائیل، در ۲۲ دسامبر به قصد ایران حرکت کرد و در ۲۴ دسامبر وارد تهران شد. مأموریت ووت این بود که ببیند ایرانی‌ها چه محصولاتی برای فروش در نظر گرفته‌اند، و اینکه آیا این معاملات «به درد آنها می‌خورد یا خیر». ملاقات ووت و تاجر ایرانی در حضور آدام و با همکاری کامل او صورت گرفت. ایرانی‌ها پیشنهاد کردند که حجم معاملات در حدود ۵۰۰ هزار دلار باشد، و نیمی از آن به ریال ایران و نیم دیگر به ارز پرداخت شود. همچنین باید یک مبلغ «خصوصی» برابر با ۲۴۰ هزار دلار در ازای شناسایی دوفاکتوی اسرائیل پرداخت شود، که ظرف مدت یک ماه پس از آن نماینده وزارت امور خارجه اسرائیل می‌توانست به تهران برود؛ ضمن اینکه مبلغ ۷۵۰۰ دلار هم باید فوراً در حکم پیش‌پرداخت مبلغ «خصوصی»، با هدف ایجاد فضایی مناسب در مطبوعات و روزنامه‌ها در ارتباط با شناسایی دوفاکتوی اسرائیل، داده می‌شد. در جریان این ملاقات‌ها، کاملاً تصریح شد که مبلغ «خصوصی» هیچ ربطی به معاملات تجاری ندارد، و فقط در ازای شناسایی اسرائیل برای پرداخت به نخست‌وزیر در نظر گرفته شده است.

پیشنهاد ایرانی‌ها وزارت امور خارجه اسرائیل را بر سر چندین دو راهی قرار داد؛ هم در اصول و هم در عمل. در هفته اول سال ۱۹۵۰ موافقان و مخالفان این پیشنهاد تقریباً برابر بودند. امتیازاتی که از رهگذر قبول پیشنهاد عاید اسرائیل می‌شد بسیار قابل ملاحظه بود. زیرا در وهله اول شناسایی اسرائیل از طرف ایران احتمالاً به معنای نجات جان یهودیان عراقی بود. موساد فشار زیادی وارد می‌کرد که این معامله انجام شود. زیرا معتقد بود که موافقت اسرائیل با این معامله «تغییرات گسترده‌ای» در عملیات موساد ایجاد خواهد کرد.<sup>۲۸</sup> در اواخر نوامبر، سفارت اسرائیل در واشنگتن از سفیر ایران در آمریکا تضمین گرفته بود که دستور اخراج یهودیان عراقی لغو شده، و آوارگان یهودی اجازه مهاجرت به اسرائیل را خواهند یافت. البته دستور اخراج یهودیان عراقی به قوت خود باقی ماند،<sup>۲۹</sup> ولی در نتیجه تضمین‌های فوق، این دوره به یکی از دوره‌های اوج فعالیت غیرقانونی عالیه مبدل شد. در ماه‌های آخر سال ۱۹۴۹ و اول ۱۹۵۰، هر ماه بیش از ۱۰۰۰ نفر آواره یهودی از عراق وارد ایران می‌شدند.<sup>۳۰</sup> بنابراین، تعجبی

ندارد که این عامل اهمیت ویژه‌ای در مباحثات داخلی اسرائیل پیدا کرده بود. دوم اینکه گزارش‌های آدام صراحتاً بر اهمیتی که آمریکا برای شناسایی فوری اسرائیل از طرف ایران قایل بود تأکید داشت.

سوم اینکه، تأثیر شناسایی اسرائیل بر گسترش روابط این کشور با سایر دولت‌های آسیایی بسیار واضح بود.<sup>۳۱</sup> در طول شش ماه گذشته، اسرائیل به تدریج روابط سیاسی رسمی خود را با ترکیه گسترش داده بود؛ و اورشلیم امیدوار بود که این الگو را در ارتباط با ایران نیز اجرا کند، و از نظر آن شناسایی دوفاکتو اولین گام به سوی برقراری روابط کامل دیپلماتیک با ایران بود. چهارم، با توجه به گزارش ووت که طی آن خبر داده بود نخست‌وزیر ایران به زودی نماینده این کشور در سازمان ملل متحد خواهد شد، اگر ایران اسرائیل را به رسمیت می‌شناخت، می‌شد انتظار کمک و همکاری او را در این سازمان بین‌المللی نیز داشت. برخی ملاحظات شخصی دیگر دربارهٔ نخست‌وزیر ایران مقامات اسرائیلی را به پذیرش پیشنهاد ایرانی‌ها تشویق می‌کرد: در یادداشتی که اورشلیم برای وزیرمختارش در آنکارا فرستاد آمده بود: «آیا بعد از اینکه بوی پول به مشام این آدم برسد، اصلاً جایی برای عقب‌نشینی می‌ماند؟» مشکل اساسی این بود که شاید ردّ پیشنهاد او به «هولوکاستی برای یهودیان (ایران) منجر شود».

استدلال‌های بسیار محکمی نیز بر ضد این ملاحظات وجود داشت. اول از همه اینکه موافقت با پیشنهاد ایرانی‌ها شامل پرداخت مبالغی می‌شد که در آن زمان و با توجه به وضعیت اقتصادی اسفبار اسرائیل، پول هنگفتی به حساب می‌آمد. دوم، مذاکراتی که در تهران صورت گرفته بود حکایت از حقایق آزار دهنده‌ای داشت؛ از جمله اینکه معامله فوق‌آشکارا به پرداخت رشوه به یک سیاستمدار متکی بود، و نه سودی که عاید کشور ایران می‌شد. ضمناً، مخالفت برخی محافل ذی‌نفوذ ایران با شناسایی اسرائیل و نامعلوم بودن موضع شاه جای نگرانی داشت. همین مسایل بود که مقامات اسرائیلی را دربارهٔ ارزش شناسایی اسرائیل از سوی ایران به شک و تردید انداخت، و این تردیدها فقط به جوانب عملی کار و اینکه آیا واقعاً چنین هدفی محقق خواهد شد یا خیر و نتایج آن چه خواهد بود مربوط نمی‌شد، بلکه آن را در حکم مسئله‌ای اساسی که می‌توانست نحوهٔ عمل دولت اسرائیل را تعیین کند نیز زیر سؤال برد. وزارت امور خارجه اسرائیل یک سال پیش هم با معضلی مشابه مواجه شده بود. این وزارتخانه در اواسط فوریه ۱۹۴۹ پیشنهاد رییس «دفتر ارض اسرائیل» در تهران را که گفته بود با پرداخت رشوه می‌توان کاری کرد که ایرانی‌ها اسرائیل را به رسمیت بشناسند ردّ کرده بود. وزارت امور خارجه اسرائیل در پاسخ به این پیشنهاد قاطعانه «نه» گفته و دلایل زیر را برای آن ذکر کرده بود:

اول و مهمتر از همه اینکه این کار اصلاً در شأن کشور و دولت اسرائیل نیست؛ ما دیگر



سیاست «خریدن»، رشوه دادن و خرید لطف دیگران را کنار گذاشته‌ایم. بگذارید عزت نفس خود و (عزت نفس) یهودیان ایرانی را حفظ کنیم...

اگرچه برای شناسایی اسرائیل از طرف ایران و برقراری روابط با این کشور ارزش زیادی قابل هستیم، چاره دیگری نداریم جز آنکه منتظر بمانیم تا این شناسایی از طرق آبرومند حاصل شود، که استفاده از نفوذ یهودیان و غیریهودیان را نیز شامل می‌شود؛ و حتی ممکن است تحت شرایط خاص، مبالغی نیز به مأموران و اشخاصی که به نفع ما کار کرده‌اند پرداخت شود، ولی مسلماً مبالغ خیالی در قالب رشوه نخواهد بود.

بنابراین، نباید تعجبی داشته باشد که چرا تصمیم‌گیری در اورشلیم چند هفته طول کشید. در وهله اول، تصمیم بر این بود که معامله اقتصادی به دلیل اینکه «تضمینی در کار نبود» و در عین حال به خاطر مبلغ هنگفت و شرایط خاص معامله ردّ شود. ولی پیشنهاد سیاسی به شرط تلاش برای بهبود شرایط آن پذیرفته شد و چنانکه در گزارشی به سفارت اسرائیل در آنکارا آمده است: «قیمت باید پایین بیاید.» تا حدود زیادی، مسئله عالیاه بود که مقامات را به پذیرش این پیشنهاد ترغیب می‌کرد، و همین ملاحظات هم بود که نهایتاً برغم بررسی‌های مفصل و عزم اسرائیل برای «نخریدن شناسایی» بر تصمیم دولت تأثیر گذاشت.<sup>۳۳</sup>

اورشلیم برای عملی کردن تصمیم خود به وقت نیاز داشت تا بتواند در تهران چانه‌زنی کند؛ و به ویژه اینکه کمبود منابع مالی خود را جبران نماید. مانع اول بسیار دشوار از آب درآمد. در طول مذاکراتی که آدام در هفته دوم ژانویه ۱۹۵۰ در تهران مشغول آن بود، روشن شد که مراغه‌ای به مبلغی کمتر از ۱۳ میلیون ریال (در حدود ۴۰۰ هزار دلار) رضایت نمی‌دهد. زیرا «این مبلغ خصوصی نه فقط باید برای راضی کردن نخست‌وزیر و تاجر ایرانی کفایت می‌کرد، بلکه باید با پرداخت آن تقریباً نیمی از اعضای کابینه را نیز برای تضمین اکثریت آراء به نفع شناسایی اسرائیل با خود همراه می‌کردند.» در ارتباط با این «افزایش مبلغ» نیز خیلی زود روشن شد که ایرانی‌ها فقط به طور دوفاکتو، که البته قول داده بودند «تمام عیار» باشد، اسرائیل را به رسمیت خواهند شناخت. علاوه بر این، آدام در گزارش‌هایش تأکید کرده بود که بدون قبول معامله اقتصادی، شناسایی اسرائیل تقریباً بعید است؛ زیرا تعدادی از وزرای کابینه با آن مخالفند و شاه نیز نظر خاصی ندارد. تاجر ایرانی مدعی بود که فقط یک مورد خرید، و یا حتی یک خرید صوری نیز کفایت می‌کند. «او (تاجر ایرانی) پیشنهاد می‌کند که ۱۰۰۰ تن برنج بخریم، و برای این کار اعتباری باز کنیم، ولی قیمت آنقدر پایین باشد که نتواند معامله را انجام بدهد.»<sup>۳۳</sup> مأموران موساد در تهران فکر می‌کردند که می‌توانند پول لازم برای پرداخت مبلغ «خصوصی» را از طریق حواله‌های صادره از طرف یهودیان داخل ایران، و به ویژه آوارگان عراقی، فراهم

کنند و بدین ترتیب به انتقال سرمایه آنها به اسرائیل نیز کمکی کرده باشند.<sup>۳۴</sup> با وجود این، از آنجایی که در اسرائیل پولی برای نقد کردن این حواله‌ها نبود، این ترفند هم نتیجه‌ای نداشت. در اوایل ژانویه، حتی پیش از اینکه تصمیم نهایی گرفته شود، آدام به ابتکار و هزینه شخصی خود مبلغ ۴۰۰ هزار ریال به تاجر ایرانی پرداخت. قرار بود این مبلغ به نخست‌وزیر داده شود تا تبلیغات مطبوعاتی را شروع کند؛ تبلیغات واقعی و گام‌های بعدی مشروط به موافقت اسرائیل بود. علاوه بر این، اورشلیم پیش‌نویس تلگرامی را که تاجر ایرانی پیشنهاد کرده بود از طرف اتباع ایرانی ساکن اسرائیل در حمایت از شناسایی این کشور به نخست‌وزیر ایران ارسال شود و در روزنامه‌ها به چاپ برسد، دریافت کرد (که در آن آمده بود «بهتر است نام آنها یهودی نباشد»). ساعد پس از دریافت پیش‌پرداخت، مطالبی تبلیغی درباره اسرائیل به زبان انگلیسی و فرانسه، «که بهتر است با عکس همراه باشد» درخواست کرد؛ که قرار بود نسخه‌هایی از آن را برای شاه بفرستند. پس از موافقت اسرائیل با پیش‌پرداخت، تبلیغات گسترده‌ای در تهران شروع شد.

آدام گزارش‌های تاجر ایرانی را به اورشلیم می‌فرستاد که در آنها از قول نخست‌وزیر گفته شده بود که اقدامات سیاسی و تبلیغی متعددی صورت گرفته است. صحبت‌هایی بین نخست‌وزیر و رهبران مذهبی\* انجام شده بود که طی آنها نخست‌وزیر توانسته بود رهبران مذهبی را «متقاعد کند» که باید بین سیاست جهانی و دین تمایز قایل شوند، و «عکس‌هایی هم برای چاپ در روزنامه‌ها انتخاب شده بود.» در ارتباط با جوانب سیاسی کار نیز به اورشلیم گزارش شد که ساعد تغییراتی در کابینه دولت داده است تا در زمان رای‌گیری برای شناسایی اسرائیل نتیجه مثبت باشید. ضمن اینکه با شاه هم صحبت کرده و شاه گفته است که «اگر نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه شناسایی اسرائیل را صلاح می‌دانند، او هیچ مخالفتی با این کار ندارد.» علاوه بر این، ساعد به نماینده جدید ایران در امور آوارگان ایرانی ساکن اسرائیل دستور داده بود که در گزارش‌هایش به تهران «بر رفتار خوب دولت اسرائیل با اتباع ایرانی تأکید... و درخواست کند که اسرائیل را به رسمیت بشناسیم.» از نماینده ایران در سازمان ملل هم خواسته شد تا همین خط مشی را پیش بگیرد، و ضمن ملاقات با نماینده اسرائیل، «از طریق او جويا شود که شناسایی اسرائیل چه منافعی برای ایران در پی خواهد داشت.»

تلاش‌های نخست‌وزیر ایران برای اثبات حسن نیت و صداقت‌اش در اجرای توافق، اسرائیلی‌ها را تحت تأثیر قرار داد. حال، یا اقدامات نخست‌وزیر ایران بود که مقامات اسرائیلی

\* ممکن است منظور نویسنده رهبران اقلیت‌های دینی (غیرمسلمانان) باشد و یا اینکه برخی افراد دارای وابستگی و ارتباط با رژیم پهلوی مدنظر نویسنده بوده است.

را قانع کرد، و یا اینکه اورشلیم توانست مبلغ مورد نیاز را فراهم کند، که در ۳ فوریه به مأموران اسرائیلی در تهران دستور دادند تا برای انجام معامله وامی از داخل ایران تهیه کنند، و تضمین کردند که «وام شما را پوشش خواهیم داد.» اسرائیل در این مرحله تصمیم گرفت که شناسایی دولت‌اش را با یک درخواست جدید همراه کند: قول ایران برای کمک به عالیه. مذاکرات حالا باید در سطح بالاتری انجام می‌شد، و گزارش نسبتاً خشک ۵ فوریهٔ آدام هیچ جایی برای حدس و گمان باقی نمی‌گذارد:

قرار شد که یک بار دیگر صیون (مأمور موساد) را برای ملاقات با تاجر ایرانی بیرم تا درباره پایین آوردن مبلغ با او صحبت کند. من خودم می‌خواستم که صیون برای این کار بیاید، چون فارسی بلد است و می‌تواند چانه بزند (که برای کسی در موقعیت من کار چندان خوشایندی نیست)، تا من هم بتوانم نقش واسطه را در این صحبت‌ها بازی کنم... (در طول ملاقات)، صیون به تاجر گفت که دولت اسرائیل از او خواسته که معامله را به ۱۰ میلیون ریال ختم کند، ولی تاجر ایرانی قبول نکرد. صیون به ۱۱ میلیون راضی شد، ولی باز هم تاجر قبول نکرد. من هم مبلغ بینابین ۱۲ میلیون را پیشنهاد کردم، ولی باز تاجر قبول نکرد، و گفت یا همان ۱۳ میلیونی که قبلاً توافق کرده‌ایم، یا هیچ. من و صیون که متقاعد شده بودیم تاجر و اربابانش از ۱۳ میلیون پایین‌تر نمی‌آیند، تصمیم گرفتیم بنا به تلگرام شماره ۱۴ شما این پول را بپردازیم. علاوه بر این، سعی کردیم که قول آنها را درباره آوارگان و عالیه بگیریم. همانطور که می‌دانید، «رییس» (یا همان نخست‌وزیر) گفته است که به محض تسلیم اعلامیهٔ مربوط به عالیه به خبرنگار آسوشیتدپرس در تهران، باید یک سوم کل پول (یعنی ۴،۳۳۳،۳۳۳ ریال) به او پرداخت شود. صیون می‌گفت ۱۰ درصد، تاجر می‌گفت ۳۰ درصد، من هم مبلغ بینابین ۱۵ درصد را پیشنهاد کردم، که قبول شد.

تلاش اسرائیل برای همراه ساختن شناسایی سیاسی با اعلامیهٔ حمایت از عالیه با مخالفت مواجه شد. زیرا چنین چیزی «مسئلهٔ موجب بدگمانی دیگران می‌شد.» بنابراین اینطور توافق شد که ۱۵ درصد کل پول به ازای اعلامیهٔ نخست‌وزیر به او پرداخت شود، و نخست‌وزیر هم تضمین داد که ایران تا اواخر فوریه اسرائیل را به طور دوفاکتو به رسمیت بشناسد. پرداخت‌ها هم به این صورت بود که چک‌هایی نزد آدام به ودیعه می‌ماند. زیرا او نقش واسطه را داشت، و حداقل از نظر ایرانی‌ها فرد بی‌طرفی بود. بدین ترتیب، آدام «می‌توانست هر وقت که بخواهد چک‌ها را به تاجر ایرانی بدهد» و از طرف دیگر، تاجر ایرانی هم «می‌فهمید که قضیه جدی است.» پرداخت واقعی وقتی انجام می‌شد که ایرانی‌ها کلیه مفاد توافق را انجام داده باشند. خیلی ساده می‌توان فهمید که مقامات اسرائیلی برغم تمامی احتیاط‌هایی که به خرج می‌دادند،

چقدر نگران بودند که مبادا بعد از پیش‌پرداخت، ایرانی‌ها به قول خود عمل نکنند. ولی در ۱۴ فوریه، پس از آنکه آسوشیتدپرس اعلامیه نخست‌وزیر ایران را منتشر ساخت، خیال‌شان راحت شد. نخست‌وزیر ایران اعلام کرده بود که درهای ایران بر روی همه پناهجویان و اشخاصی که قصد عبور از خاک ایران را دارند باز است. پنج روز بعد، ملاقات نماینده موساد در تهران با نخست‌وزیر نشان داد که حتی دلایل بیشتری برای خوش‌بینی به اجرای قسمت دوم توافق وجود دارد. در این ملاقات توافق شد که رییس اداره گذرنامه در وزارت امور خارجه ایران، رییس پلیس کشور، و رییس پلیس مرزبانی این مأمور را نماینده دولت اسرائیل در امور پناهندگان و مهاجرت یهودیان از ایران به اسرائیل بشناسند. مهمتر از همه اینکه، نخست‌وزیر ایران قول قطعی داد که پس از «تغییر چند نفر از وزراء کابینه» دولت در هفته آخر فوریه اسرائیل را به رسمیت خواهد شناخت. نشانه‌های دیگری که از خوش‌قولی ایرانی‌ها حکایت داشت آن بود که دولت ایران در ۲۵ فوریه استعفاء داد، و با تغییراتی که در برخی پُست‌ها صورت گرفت، دوباره بر سر کار آمد، و بدین ترتیب قول ساعد عملی شد. دو روز بعد، نخست‌وزیر ایران اعلام کرد که هیچ مانعی بر سر راه مهاجرت یهودیان ایران به اسرائیل وجود ندارد.

۶۷  
برغم همه این نشانه‌های نویدبخش، مأمور اصلی اسرائیل در ایران سخت دلواپس قول ایرانی‌ها درباره شناسایی اسرائیل بود؛ و چون مجبور بود در آن برهه از ایران خارج شود، نگرانی‌اش دوچندان شده بود. او در آخرین گزارشی که از تهران فرستاد هشدار داد: اگرچه در این چند روزه پیشرفت‌هایی داشته‌ایم، ولی تا زمانی که به رسمیت شناخته نشویم، موفقیت ما قطعی و نهایی نیست. هیچ چیز را نمی‌توان در این کشور پیش‌بینی کرد، و هر آن ممکن است چیز غیر منتظره‌ای اتفاق بیافتد.

با وجود این، حداقل در این مورد، نگرانی آدام بی‌اساس بود. هیئت دولت در ۶ مارس تصمیم گرفت که اسرائیل را به طور دوفاکتو به رسمیت بشناسد، و به نماینده ایران در سازمان ملل دستور داد که این مطلب را رسماً به همتای اسرائیلی‌اش، و همچنین دبیر کل سازمان، اعلام کند. در عین حال، نخست‌وزیر ایران تقاضا کرد که انتشار این مطلب تا پانزدهم ماه که شاه از سفرش به پاکستان برمی‌گشت به تعویق بیفتد. همچنین، طبق گزارش‌ها، دولت ایران تمایل خود را برای پذیرش نماینده رسمی اسرائیل در شانزدهم ماه اعلام کرد. بدین ترتیب، ایران به قول خود عمل کرده بود. مأمور موساد در پایان نامه‌ی پر احساسی که برای مقامات اسرائیل فرستاد، درخواست کرد: «سرکنسول و کارمندان را آماده کنید»، و در ۱۶ مارس، «مبلغ تماماً به تاجر ایرانی پرداخت شد.»<sup>۳۵</sup> می‌توان حدس زد که فرستادگان اسرائیل و پرسنل وزارت امور خارجه چقدر خوشحال شدند، و چه نفس راحتی کشیدند ولی بعدها معلوم شد که همه

اینها قدری شتابزده و مبالغه‌آمیز بوده است. رویدادهای آتی نشان داد که ایرانی‌ها هنوز همان مردمان غیرقابل پیش‌بینی هستند.

از نظر اورشلیم، اعزام نماینده رسمی وزارت امور خارجه به تهران بخش لاینفکی از روند شناسایی اسرائیل از سوی ایران بود. حضور چنین نماینده‌ای در ایران، به اعلامیه دولت قطعیت می‌بخشید و به اسرائیل اجازه می‌داد دیپلماسی خود را به طور رسمی دنبال کند. همانطور که در تلگرام نماینده موساد به اسرائیل در فردای شناسایی آمده بود: «از این پس، تماس با دولت ایران فقط باید از طریق وزارت امور خارجه انجام شود، و نه تاجر ایرانی.»<sup>۳۶</sup> در عین حال، محتوای فعالیت‌ها به همان اندازه اهمیت داشت که تشریفات رسمی؛ گشایش کنسولگری اسرائیل در ایران برای تحقق و تضمین اهدافی که اسرائیل طی شش ماه گذشته آن همه برایش تلاش کرده بود بسیار اهمیت داشت. شناسایی اسرائیل بدون حضور علنی و رسمی نمایندگان سیاسی در تهران راه را برای عقب‌نشینی دولت ایران هموار می‌ساخت. این خطر به ویژه در ارتباط با عالیه بسیار بیشتر بود. هر چند مأموران موساد و سایر مقامات دولتی حالا می‌توانستند به طور علنی و رسمی برای ورودشان به ایران از گذرنامه‌های اسرائیلی استفاده کنند، برغم شناسایی اسرائیل از سوی دولت و مجاز بودن فعالیت آنها در ارتباط با عالیه، این خطر همچنان وجود داشت.

یک هفته پیش از شناسایی اسرائیل از سوی ایران، دولت عراق اعلام کرد که مهاجرت قانونی یهودیان عراقی به اسرائیل بلامانع است. انتظار می‌رفت که این تصمیم اهمیت مناسبات سیاسی با ایران را کاهش بدهد، ولی مقامات وزارت امور خارجه، آژانس یهود، و موساد نظر دیگری داشتند. اول اینکه، هیچ تضمینی برای اجرای این تصمیم وجود نداشت؛ وانگهی، اگر حتی دولت عراق به وعده خود عمل می‌کرد، معلوم نبود که مهاجرت قانونی تا چه وقت به قوت خود باقی بماند. دوم، تصمیم دولت عراق مقامات اسرائیلی را با مشکلات و محدودیت‌های عظیم لجستیکی مواجه ساخته بود. مثلاً، با توجه به شمار زیاد یهودیان عراقی که پس از ۱ مارس به فکر مهاجرت به اسرائیل افتاده بودند، انتقال آنها به تنهایی مشکل بزرگی به حساب می‌آمد. تنها در ماه مه ۱۹۵۰ بود که امکان سفر هوایی یهودیان عراقی به اسرائیل از طریق خاک قبرس فراهم آمد؛ و نه ماه طول کشید تا دولت عراق اجازه پرواز مستقیم یهودیان از عراق به اسرائیل را صادر کند. مشکلات سازمانی عظیمی در راه نجات جان یهودیان عراقی وجود داشت، و سختی‌هایی که مأموران موساد در محل تحمل می‌کردند، ارزش کمک‌های اسرائیل از داخل ایران را دوچندان کرده بود. بنابراین، اهمیت «ارتباط ایرانی» کم نشد که هیچ، بلکه بیشتر هم شد. باز گذاشتن کانالی برای مهاجرت یهودیان از طریق خاک ایران همچنین می‌توانست به افزایش مهاجرت یهودیان ایرانی که به طور غیرقانونی قصد رفتن به اسرائیل را

داشتند کمک کند؛ مثلاً جوانانی که به سن سربازی رسیده بودند و می‌خواستند این مسئله را از پلیس پنهان کنند.<sup>۳۷</sup>

بنابراین، تلاش اسرائیل برای تأسیس کنسولگری در تهران بین مارس ۱۹۵۰ و جولای ۱۹۵۱ نه فقط با انگیزه رسمیت بخشیدن به معامله مالی و سیاسی با ایران صورت می‌گرفت، بلکه اسرائیل به نتایج عملی آن نیز چشم داشت. با وجود این، برخلاف انتظار اورشلیم، در همان هفته‌های اول پس از اعلام شناسایی، روشن شد که تحقق این هدف آنقدرها هم که اسرائیلی‌ها فکر می‌کردند آسان نیست. گزارش‌هایی که از منابع مختلف به اورشلیم می‌رسید حکایت از آن داشت که مبادله سریع نمایندگان سیاسی بین اسرائیل و ایران به دلایل متعدد امکان ندارد. از گفتگوهای وزیر مختار اسرائیل در آنکارا با کاردار ایران در ترکیه معلوم شد که نخست‌وزیر جدید ایران، علی منصور، که کمی پس از اعلام شناسایی اسرائیل جایگزین ساعد شده بود و مأموران اسرائیلی قبلاً تماسی با او نداشتند، نتوانسته بود مجلس ایران را متقاعد کند که نخست‌وزیر قبلی کار درستی انجام داده، و به همین دلیل شدیداً مورد حمله مجلس و مطبوعات داخلی قرار گرفته بود. طبق همین گزارش‌ها، مخالفت‌های خارجی حتی شدیدتر هم بود. اعتراض‌های «شدید و علنی» دولت‌های عرب و پاکستان به شناسایی اسرائیل، برای دولت ایران مشکل‌ساز شده و آن را در وضعیت بدی قرار داده بود. هم رضا صفی‌نیا، دومین فرستاده ایران برای رسیدگی به ادعای آوارگان ایرانی در اسرائیل، و هم مدیر دفتر مطبوعاتی و اطلاعاتی ایران، که در بازگشت از اروپا در اسرائیل توقف کرده بود، فضای حاکم بر تهران را برای مبادله نمایندگان دیپلماتیک مساعد نمی‌دانستند.

علاوه بر این، با توجه به مشکلات عدیده‌ای که ادعای آوارگان ایرانی در اسرائیل برای دولت ایجاد کرده بود، اسرائیلی‌ها دیگر دل و دماغی برای درخواست رسمی مبادله نمایندگان دیپلماتیک نداشتند. پس از شناسایی اسرائیل، و با فشار وزارت امور خارجه، دولت اسرائیل با چند مورد از ادعاهای ایران موافقت کرد و اجازه عودت اموال را داد، و همچنین پروانه ورود تعداد بیشتری از آوارگان را صادر نمود. این اقدامات به ادعاهای دیگری برای عودت اموال، زمین و املاک منجر شد که از سوی اداره کل سرپرستی به مهاجران جدید واگذار شده بود.

با وجود این، در اواسط مه، اورشلیم تصمیم گرفت که امکان برقراری مناسبات اقتصادی با ایران و اعزام هیأتی برای کار بر روی مسئله نمایندگی سیاسی و امور اقتصادی را مجدداً بررسی کند. استدلال‌هایی که دولت برای این کار داشت همان استدلال‌هایی بود که شش ماه قبل به آن متوسل شده بود. اقدام اسرائیل با این هدف صورت می‌گرفت که به ایرانی‌ها بفهماند که «ما را فقط در حکم هدفی برای دعاوی حقوقی و ادعای واپس‌گیری اموال نبینید، بلکه یک

قدرت اقتصادی مهم تلقی کنید، که به خاطر پیوندش با منافع شخصی رهبران دولت، روابط با آن به نفع اقتصاد ایران خواهد بود.»

علاوه بر این، به منظور ایجاد فضایی مناسب برای اعزام چنین هیأتی، دولت اسرائیل دست به اقداماتی مقدماتی نیز زد. پس از اعلام شناسایی، دربار سلطنتی ایران، از طریق یک واسطه، به اسرائیل پیشنهاد کرده بود که ۱۵۰۰ تن برنج از ایران خریداری کند. اگرچه آزمایش‌هایی که بر روی این برنج انجام شد، نشان داد که کالای فوق فقط به درد «غذای دام» می‌خورد، ولی وزارت امور خارجه به هر حال یک مشتری برای آن پیدا کرد. در عین حال، از مأمور موساد در محل خواسته شده بود که بر روی مطبوعات فارسی زبان کار کند. در دستورالعمل وزارت امور خارجه آمده بود: «هر چند به سادگی نمی‌توان مشخص کرد که مطبوعات فارسی زبان تا چه اندازه می‌توانند بر دست‌اندرکاران سیاست خارجی ایران تأثیر بگذارند، ولی به هر حال، احساس می‌کنیم که باید تا حدودی افکار عمومی ایران را به خود جلب کنیم، به ویژه اینکه یقین داریم می‌توانیم بدون زحمت وارد مطبوعات فارسی زبان شویم.»

به دنبال صدور این دستورالعمل، مأمور موساد در تهران با نخست‌وزیر سابق، ساعد، و وزیر امور خارجه وقت، اردلان، و کارمندان سفارت آمریکا در تهران تماس گرفت. این ملاقات‌ها تردیدی باقی نگذاشت که به دلیل برخی عوامل که اورشلیم به خوبی از آنها آگاه بود، و با توجه به اطلاعاتی که درباره تغییر قریب‌الوقوع بعضی از وزراء کابینه (از جمله وزیر امور خارجه) واصل شده بود، هیچ شناسی برای دریافت پاسخ سریع به درخواست افتتاح کنسولگری در تهران و یا اعزام نماینده‌ای از سوی وزارت امور خارجه اسرائیل برای انجام مذاکرات سیاسی و اقتصادی لازم برای این مهم وجود نداشت. تا جایی که به برنج شاه مربوط می‌شد: «تاجر، آن را به مشتری دیگری فروخته بود.»

برغم این ارزیابی‌ها- و شاید هم به دلیل آنها- وزارت امور خارجه اسرائیل در اواخر ماه مه تصمیم گرفت که ایران را وادار به اتخاذ تصمیم مشخصی کند، و یا مجبور به مذاکره نماید. بنابراین، یک تقاضای رسمی از طریق نماینده ایران در اسرائیل برای نصب الیاهو ساسون، وزیر مختار اسرائیل در ترکیه، در مقام فرستاده این کشور در تهران به دولت ایران تسلیم شد. اسرائیل انتظار داشت که این اقدام لاقابل‌ایرانی‌ها را وادار کند تا با ورود شموئیل دیوون، که نقش مهمی در کل قضیه شناسایی اسرائیل داشت، برای مذاکره بر سر روابط دو کشور موافقت کند. آنها همچنین تلاش می‌کردند که عبدالله، شاه اردن، از شاه ایران بخواهد که با انتصاب این دیپلمات اسرائیلی که عبدالله به دلیل تماس‌های سیاسی اسرائیل و اردن به خوبی او را می‌شناخت، موافقت کند. استدلال آنها این بود که افتتاح دفتر نمایندگی اسرائیل در ایران تا

حدود زیادی حصول توافق بین اردن و اسرائیل را تسهیل خواهد کرد، و جایگاه اردن را در برابر فشارهای جهان عرب محکم‌تر خواهد ساخت. در گزارشی که به دنبال این درخواست برای الیاهو ساسون فرستاده شد آمده بود که «(شاه عبدالله) از این انتصاب بسیار خوشنود شد، و به شما تبریک گفت، و همچنین قول داد که هر چه از او بخواهند انجام بدهد.» به هر دلیلی که بود - حال شاید به خاطر تقاضای عبدالله و یا شاید هم به خاطر ژنرال علی رزم‌آرا که تازه رییس دولت شده (و برخلاف اسلافش، روابط نزدیکی با سفارت آمریکا در تهران داشت<sup>۳۸</sup>) - در اواخر ماه ژوئن، در اورشلیم و تهران، توافق شد که دیوون برای بررسی موضع دولت ایران به تهران برود. شاید یکی دیگر از اهداف دیوون آن بود که جای خالی آدم را برای اسرائیل پُر کند. زیرا از زمانی که آدم از ایران رفته بود اسرائیل دیگر توانایی سیاسی قبلی خود را در تهران نداشت.

دیوون در ۴ جولای به تهران رسید و با نخست‌وزیر جدید ملاقات کرد.<sup>۳۹</sup> در اسناد وزارت امور خارجه اسرائیل هیچ گزارشی درباره این ملاقات وجود ندارد. به همین دلیل نمی‌دانیم که فرستاده اسرائیل در قبال پذیرش درخواست‌های این کشور از سوی ایران چه چیزی به ایرانی‌ها پیشنهاد کرد. به هر حال، پس از این ملاقات، رزم‌آرا به طور اصولی با تأسیس دفتر نمایندگی سیاسی اسرائیل در تهران موافقت کرد، و قول داد که «طرف مدت دو هفته» پاسخی رسمی به درخواست اسرائیل بدهد. وقتی چند روزی از دو هفته گذشت و پاسخی نیامد، و با توجه به اینکه وزیر امور خارجه ایران عوض شد و محسن رئیس در این پُست قرار گرفت، دیوون در ۴ سپتامبر بار دیگر به تهران آمد تا با مقامات ایرانی مذاکره کند.

در گفتگوهایی که دیوون پس از ورودش به ایران با مقامات ایرانی داشت به این نتیجه رسید که اسرائیل باید تاکتیک‌هایش را عوض کند. پس از مذاکره با وزیر امور خارجه و معاونش، و همچنین گفتگو با کارمندان سفارت آمریکا، کاملاً روشن شد که هیچ شانس برای افتتاح کنسولگری در تهران وجود ندارد. دیوون موانع اصلی در راه افتتاح کنسولگری را ناتوانی و بحران قریب‌الوقوع در دولت ایران، وضعیت سیاسی بد رزم‌آرا، یک وزارت امور خارجه ضعیف که با نخست‌وزیر همکاری نمی‌کرد و از هر گونه اقدامی هراس داشت، و همچنین نفوذ روزافزون رهبران دینی در عرصه سیاست داخلی ایران می‌دانست.<sup>۴۰</sup> نخست‌وزیر ایران در ملاقاتی که با دیوون داشت شخصاً به او گفته بود که اوضاع داخلی ایران برخلاف انتظارش پیش رفته است، و به همین دلیل اسرائیل عجلتاً باید یک نماینده ویژه و یا مأمور مخصوص بدون اختیارات دیپلماتیک را در حکم اولین گام برای ایجاد روابط کامل دیپلماتیک بین دو کشور به ایران بفرستد ولی ضمانت کرده بود که فرستاده اسرائیل از کمک‌های قاطعانه این



سیاستمدار ایرانی برخوردار خواهد بود. علاوه بر این، رزم‌آرا بر لزوم برقراری روابط تجاری به منظور فایز آمدن بر مخالفت‌های داخلی با مناسبات سیاسی تأکید ورزید. اما این ملاقات فقط وزارت امور خارجه اسرائیل را بر سر دو راهی دیگری قرار داد.

از یک طرف هراس داشت که هرگونه عقب‌نشینی از موضع اولیه و اساسی اسرائیل - یعنی درخواست روابط کامل دیپلماتیک - نتایجی بسیار منفی به بار بیاورد، چنانکه مدیر کل وزارت امور خارجه نیز در این باره گفت: «اگر از همین ابتدا به اعزام یک مأمور مخصوص رضایت بدهیم، تا ابد باید به همین بسنده کنیم.»

از طرف دیگر، با توجه به واقعیات سیاسی در ایران، و عدم احتمال روی کار آمدن دولتی قوی که قادر به انجام اقدامات جسورانه‌ای نظیر گشایش کنسولگری اسرائیل در ایران برغم مخالفت‌های موجود باشد، انتصاب یک فرستاده ویژه نیز می‌توانست امتیازاتی داشته باشد. اعزام این مأمور می‌توانست ایرانی‌ها را در مقابل کار انجام شده قرار بدهد که به نوبه خود احتمال عقب‌نشینی از مواضع را برای آنها منتفی یا بسیار ضعیف می‌ساخت؛ ضمن اینکه فعالیت یک نماینده رسمی اسرائیلی در تهران می‌توانست نهایتاً زمینه را برای تبدیل نمایندگی ویژه به نمایندگی دائمی دیپلماتیک مهیا سازد.

۷۲

به هر حال، دولت اسرائیل بعد از بحث و بررسی فراوان نهایتاً پیشنهاد ایران را پذیرفت. از آنجایی که این پیشنهاد را ایران داده بود، وزارت امور خارجه اسرائیل اصلاً فکر نمی‌کرد که مشکلی پیش بیاید، و توجه‌اش بیشتر معطوف انتخاب یک شخص مناسب برای این پُست بود. با وجود این، پس از آنکه اوریل هید برای این پُست انتخاب شد، مسئله غیرمنتظره‌ای رخ داد. کنسول ایران در اورشلیم در تاریخ ۸ نوامبر خبر داد که طبق تلگرام واصله از تهران: «حالا وقت مناسبی برای اعزام فرستاده ویژه نیست.» واکنش طبیعی شموئیل دیوون به این خبر آن بود که «نباید اجازه بدهیم لطمه‌ای که به شأن و اعتبار ما خورده است بی‌پاسخ بماند.» ولی در آن موقع، اسرائیل هیچ امکانی برای پاسخگویی نداشت.

علاوه بر این، پس از دریافت این تلگرام، الگویی که برای اسرائیلی‌ها کاملاً آشنا بود تکرار شد: ابراز تمایل صادقانه دولت و نمایندگان ایران در اسرائیل برای ایجاد روابط عادی، بهانه‌گیری به خاطر شرایط نامساعد - این بار بحران نفتی - و ابراز اطمینان و امیدواری به آینده.

یکی از جنبه‌های بسیار جالب تاریخ «ارتباط ایرانی» در سیاست خارجی اسرائیل میزان نارضایتی اسرائیلی‌ها از این مسئله بود که شناسایی دوفاکتوی اسرائیل حداکثر چیزی است که در آن زمان می‌توان از ایران به دست آورد. از اواخر ماه نوامبر ۱۹۵۰ تا جولای ۱۹۵۱، هم در داخل و هم در خارج از ایران، تلاش زیادی شد تا تصمیم ایران تغییر کند. مثلاً، تماس‌هایی

با ساعد، که در آن زمان سفیر ایران در ترکیه بود، حاصل شد تا از نفوذ خود برای تغییر نظر دولت استفاده کند. زیرا اسرائیلی‌ها فکر می‌کردند که ساعد «در مقام شخصی که اسرائیل را به رسمیت شناخته و مزد خوش‌خدمتی خود را نیز گرفته است، باید در قبال تکذّر خاطری که با مخالفت‌های [ایران] برای ما ایجاد شده است احساس مسئولیت کند، و تمام توان خود را برای حل این مسئله به شیوه‌ای مطلوب، و در اسرع وقت، به کار بگیرد.» با وجود این، اسرائیل عمدتاً تلاش داشت که از داخل ایران کار کند، و از تکنیک‌های قدیمی و آزموده خود بهره ببرد: بدین ترتیب که اسرائیلی‌ها به دنبال جلب نظر یک سیاستمدار ایرانی بودند که مدافع آرمان روابط سیاسی دوجانبه بین اسرائیل و ایران باشد.

مردی که نهایتاً برای این کار پیدا شد تا حدود زیادی با شرایط خودش حاضر به همکاری با اسرائیل بود. مدت یک سال بود که مشکل بازگرداندن اموال طباطبایی، که نفوذ سیاسی چشمگیری در تهران داشت، به یکی از دغدغه‌های وزارت امور خارجه اسرائیل مبدل شده بود. در اواخر نوامبر، طباطبایی علناً تمایل خود را برای کمک به تحقق هدف اسرائیل ابراز کرد، و در عوض آن خواست که اسرائیل «در رسیدگی به ادعاهای ملکی او تسریع کند.» اسرائیلی‌ها می‌ترسیدند که اگر طباطبایی پیش از حل و فصل ادعاهایش به وزارت برسد، ممکن است به یهودیان ایرانی و تلاش‌هایی که برای مهاجرت یهودیان به اسرائیل صورت می‌گرفت، لطمه بزنند.

پس از گفتگوهای طولانی و با کمک پولی که از یهودیان داخل ایران جمع شد، معامله صورت گرفت. مأمور موساد در ۱۳ آوریل ۱۹۵۱ گزارش داد: «به طوویا (طباطبایی) ۱۰۰ هزار تا دادم و رسید گرفتم، و کار را دوستانه تمام کردم. او هم قول داد که به محض آمدن عبدالله انتظام، وزیر خارجه جدید ایران، آن طرف قضیه را تمام کند.»

ولی «آن طرف قضیه» آنطور که اسرائیل می‌خواست، حداقل موقتاً، تمام نشد. از این مرحله به بعد، اطلاعات دقیقی از ماجرای طباطبایی در دست نداریم. ولی مشخص است که او نخواست، و یا نتوانست، به قولش عمل کند. علاوه بر این، اطلاعاتی که از ایران واصل می‌شد مقامات وزارت امور خارجه اسرائیل را به این نتیجه رساند که ایرانی‌ها نه فقط قصد پذیرش فرستاده ویژه اسرائیل را ندارند، بلکه حتی می‌خواهند شناسایی دوفاکتوی اسرائیل را نیز پس بگیرند. در اوایل ژوئن بود که تحلیل عمیق و جامع اوضاع سیاسی داخلی و محدودیت‌های خارجی ایران، اورشلیم را به این نتیجه رساند.<sup>۴۱</sup>

وزارت امور خارجه اسرائیل همچنین آگاه بود که تبلیغات برای لغو شناسایی در ایران افزایش یافته است. این خواست چندین بار در مجلس ایران هم مطرح شده بود و حزب جبهه

ملی، که در آن زمان به قدرت رسیده و روابط محکمی با جناح‌های دینی عرصه سیاست داخلی ایران داشت، از آن حمایت می‌کرد. به موازات افزایش قدرت سیاسی این حزب در داخل کشور، احتمال لغو شناسایی دوفاکتوی اسراییل نیز بیشتر می‌شد.

این تصمیم با توجه به انزوای ایران در جریان اختلافات نفتی با انگلیس، که بر فشار اعراب برای لغو شناسایی اسراییل افزود، چندان هم غیرمنتظره نبود. بنابراین، برای اورشلیم تعجبی نداشت که وزیر امور خارجه ایران در تاریخ ۷ جولای در پاسخ به سؤال مجلس اعلام کند که کنسولگری ایران در اورشلیم بسته شده و «عجالتاً» ایران نماینده اسراییل را نخواهد پذیرفت. آنچه وزیر امور خارجه اسراییل را متعجب ساخت و توجه او را جلب کرد، جملاتی بود که وزیر ایرانی برای اعلام این مسئله به کار برد، و نشان می‌داد که تعطیلی کنسولگری ایران در اورشلیم به معنای لغو شناسایی دوفاکتوی اسراییل از سوی تهران نیست.<sup>۴۰</sup> گزارش‌هایی که بعداً به اورشلیم رسید این حدس و گمان‌ها را تأیید کرد. در اینجا باید توضیحاتی بدهم. تعطیلی کنسولگری ایران در اورشلیم، امیدهای این کشور برای برقراری روابط دیپلماتیک بین دو دولت را، که شناسایی اسراییل از سوی ایران ایجاد کرده بود، به باد داد. مقامات اسراییلی با تلخ‌کامی فراوان دریافتند که شرایط موجود، تکرار الگوی آنکارا در تهران را غیرممکن می‌سازد و محدودیت‌های شدیدی برای دست یافتن به چیزی فراتر از شناسایی دوفاکتو وجود دارد. با وجود این، تحولات فوق‌آغازگر دوره‌ای از روابط بود که با همکاری‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی دو جانبه به اوج خود رسید، به اندازه‌ای که حتی مقامات اسراییلی در خواب هم نمی‌دیدند. ایران به دلیل مصالح و منافع خود، شناسایی دوفاکتوی اسراییل را لغو نکرد و پس از تعطیلی کنسولگری‌اش در اورشلیم به مدت چند سال به انحای مختلف به دنبال برقراری روابط سیاسی با اسراییل بود.<sup>۴۱</sup>

رابطه با اسراییل به دلایل اقتصادی و سیاسی به نفع ایران بود، حداقل به طور بالقوه؛ و در نگاه کلی به روابط ایران و اسراییل، این مسئله همانقدر اهمیت دارد که فراخواندن کنسول ایران از اسراییل. از آنجایی که به اسناد ایران دسترسی نداریم، نمی‌توان یقیناً حکمی درباره انگیزه ایرانی‌ها صادر کرد ولی نامعقول نیست اگر فرض کنیم که این دوره سازنده در روابط دو کشور، و مناسباتی که ایران با نمایندگان اسراییل برقرار ساخت، اهمیت بالقوه روابط با اسراییل را برای ایران کاملاً روشن ساخت.

\* توضیح اینکه: این همه آن چیزی است که به اقدام دولت مصدق در قطع رابطه با اسراییل مشهور شده است. و در واقع چیزی جز تعلیق موقت رابطه رسمی نبوده است. وضعیت افکار عمومی مردم ایران و مواضع رهبران مذهبی علیه اسراییل در خلال نهضت ملی شدن نفت به گونه‌ای بوده است که اجازه ایجاد، توسعه و تعمیق روابط را به حکومت نمی‌داده است.

ارتباط ایرانی در سیاست خارجی اسرائیل...

می‌توان به یقین گفت که این دوره هم برای اسرائیل و هم برای ایران حکم آزمایشگاه را داشت. در اسرائیل، حداقل برای چند سال، مقامات اسرائیلی نهایت احتیاط را در انجام اقداماتی شبیه به آنچه در بین سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۱ در تهران انجام داده بودند، به خرج دادند.<sup>۴۳</sup> با وجود این، و سوسه برقراری روابط گسترده‌تر با کشورهای خاورمیانه و ایجاد شکاف در دیوار یکپارچه اعراب همچنان برای اسرائیل باقی ماند. حضور علنی نمایندگان (غیردیپلماتیک) اسرائیلی در تهران، حتی پس از تعطیلی کنسولگری ایران در اورشلیم، نتیجه آشکار سرمایه‌گذاری‌های سیاسی اسرائیل در ایران بود.

همین حضور نقش بسیار مهمی در استمرار روابط دو کشور داشت، و نمایندگان اسرائیل را قادر ساخت تا نبض سیاست ایران را پیدا کنند، و از فرصت‌هایی که پیش می‌آمد برای ارتقاء منافع کشورشان استفاده نمایند.

با وجود این، عدم لغو شناسایی دوفاکتو و حضور اسرائیلی‌ها در ایران تنها موفقیت‌هایی نبود که در عرصه روابط با این کشور نصیب اسرائیلی‌ها شد. با توجه به شرایط آن زمان، تأثیر فعالیت عالیه در ایران بر سرنوشت یهودیان عراقی نیز به همان اندازه اهمیت داشت. هنوز هیچ تحقیق مشخصی درباره‌ی انگیزه‌ها و شرایطی که باعث شد دولت عراق در فوریه ۱۹۵۰ مهاجرت یهودیان از عراق را بلامانع اعلام کند صورت نگرفته است. بدیهی است که اظهارات رسمی در این باره را نمی‌توان چندان ملاک قرار داد. در مدارکی که در مرکز اسناد وزارت امور خارجه اسرائیل وجود دارد، علاوه بر موارد دیگر، به دو نکته مهم برمی‌خوریم: شکست عراقی‌ها در ممانعت از فرار غیرقانونی یهودیان عراقی به اسرائیل از طریق ایران، و همکاری ایران و اسرائیل در این ارتباط.<sup>۴۴</sup> بنابراین، اهمیت فعالیت‌های اسرائیل در ارتباط با شناسایی دولت از سوی ایران، و همچنین عالیه، را نمی‌توان دست کم گرفت. این فعالیت‌ها نقش بسیار مهمی در مهاجرت عده کثیری از یهودیان عراقی به اسرائیل داشت، که در واقع یکی از چشمگیرترین موفقیت‌های اسرائیل در سال‌های ابتدایی تشکیلش بود.

پانوشتها

- \* دکتر اوری بی یلر، فارغ التحصیل تاریخ و علوم سیاسی مدرسه اقتصاد لندن، در ۱۹۷۴م. وی در دانشگاه آکسفورد و آکادمی انگلستان یک پژوهشگر برجسته شناخته می شود و اینک از محققین عالی رتبه وزارت خارجه رژیم صهیونیستی است و گرایش وی بیشتر سیاست های دفاعی و خارجی اسرائیل است. او در دیپارتمان امور بین الملل دانشگاه عبری تل آویو تدریس می کند. در سال ۱۹۹۰، انتشارات دانشگاه کمبریج کتاب وی تحت عنوان «بین شرق و غرب؛ شرق گرایی در سیاست های خارجی اسرائیل؛ ۱۹۵۶-۱۹۴۸» را چاپ کرد. آخرین کتاب او با نام «صلیب در ستاره داوود؛ جهان مسیحیت در سیاست خارجی اسرائیل» در سال ۲۰۰۵م به وسیله دانشگاه ایندیانا منتشر شد. کتاب «نفث و منازعه عرب - اسرائیل» وی نیز در لندن و در کالج سنت آنتونی / مک میلان، در سال ۱۹۹۹م منتشر شده است. و اثر دیگر وی با عنوان «سایه بمباران؛ اهداف حمله هوایی و سیاست های انگلستان، در سال ۱۹۳۹-۱۹۳۲» در لندن و توسط انجمن سلطنتی تاریخ به سال ۱۹۸۰م منتشر شده است.
- ۱- سومین جلد از مجموعه اسناد سیاست خارجی اسرائیل (اورشلیم ۱۹۸۲) منابع مهمی برای تحقیق درباره این موضوع ارایه می دهد.
- ۲- ر.ک. گزارش موشه شارث به اعضای دبیرخانه و حزب چپگرای مایای در مجلس اسرائیل در تاریخ ۲۸ جولای ۱۹۴۹، اسناد حزب کارگر، پرونده شماره ۱۱/۲/۱.
- ۳- حزب کارگر اسرائیل. (ویراستار)
- ۴- همان.
- ۵- نه مطالعاتی که درباره سیاست خارجی اسرائیل صورت گرفته است - مثلاً نظام سیاست خارجی اسرائیل اثر ام. برچر (لندن، ۱۹۷۲) - و نه تحقیقاتی که درباره روابط خارجی ایران صورت گرفته - مثلاً سیاست خارجی ایران بین سال های ۱۹۴۱-۱۹۷۳ اثر ر.ک. رضانی (شارلوتس ویل، ۱۹۷۵) - و نه آنهایی که درباره روابط اسرائیل و ایران نوشته شده است - مثلاً همشولاش ها - ایرانی اثر شموئیل سگف (تل آویو، ۱۹۸۱) (به زبان عبری)، و اسرائیل و ایران اثر ر. رپا (نیویورک، ۱۹۷۴) - چیزی بیشتر از این بیان نکرده اند که ایران در مارس ۱۹۵۰ به طور دوفاکتو اسرائیل را به رسمیت شناخت، ولی یک سال بعد تحت فشار اعراب کنسولگری ایران را در اورشلیم تعطیل کرد. رساله دکتری منتشر نشده ئی. شائول به نام ارزش های فرهنگی در حوزه تصمیمات سیاست خارجی: شناسایی اسرائیل از سوی ایران (دانشگاه جورج واشنگتن، ۱۹۷۱) نیز بر اساس اسناد سیاسی ایران نیست، و بیشتر به جوانب فرهنگی نگرش ایران به درگیری اعراب و اسرائیل می پردازد. برای تحلیل کلی سیاست ایران در اینباره نک ر.ک. رضانی، ایران و نزاع اعراب و اسرائیل، نشریه میدل ایست ژورنال، ۱۹۷۸، صص. ۴۱۳-۴۲۸.
- 6- Eretz Israel Office.
- ۷- نک. پرونده شماره ۲۳۵۶-۲۵/۲۳۵۵ اس در مرکز اسناد صهیونیسم.
- ۸- نک. پرونده شماره ۲۵/۷۴۹۱ اس در مرکز اسناد صهیونیسم.
- ۹- نک. گزارش ها و ارزیابی های سفارت اسرائیل در واشنگتن در پرونده شماره ۲۳۰۸/۱۱ وزارت امور خارجه اسرائیل در مرکز اسناد دولت اسرائیل.
- ۱۰- نک. تلگرام های شماره ۴۳۸/۴۰۰ و ۴۴۷/۲۰۰، به تاریخ های ۷ و ۱۳ اکتبر، در مرکز اسناد دولت اسرائیل.
- ۱۱- نک. اوری بی یلر، جایگاه ما در جهان - مایای و جهت گیری سیاست خارجی اسرائیل ۱۹۴۷-۱۹۵۲، مقالات اورشلیم در باب مسئله صلح، شماره ۳۳، اورشلیم، ۱۹۸۱.
- ۱۲- طبق اعتقادات مذهبی یهودیان، مهاجرت به سرزمین موعود [= فلسطین] از مستحبات مؤکد است. این امر [مهاجرت] در یهودیت، عالیا نامیده می شود. دولت اسرائیل، همواره از این اعتقاد مذهبی یهودیان، برای کوچ دادن یهودیان سراسر جهان به اسرائیل استفاده کرده و می کند. (ویراستار)
- ۱۳- نک. گزارش های ناتان شادی (نماینده آژانس یهود در تهران) به تاریخ ۷ و ۸ ژوئیه، و ۸ دسامبر ۱۹۴۸، مرکز اسناد دولت اسرائیل، فایل شماره ۲۵۶۳/۱۲.
- ۱۴- نک. اسحاق رافائیل، لو زاحتی به - مین هابفکر (اورشلیم ۱۹۸۱)، ص. ۷۶. در نامه ای که صیون کوهن، مأمور موساد در محل، به تاریخ ۲۵ آگوست ۱۹۴۹ برای موساد فرستاده است، این مسئله به خوبی تشریح شده است. نک. مرکز

ارتباط ایرانی در سیاست خارجی اسرائیل...

- اسناد هاگانا، فایل شماره ب/۱۴/۳۹.
- ۱۵- رافائل، همان، ص. ۷۹؛ مطالبی که نقل می‌شود بر اساس فایل‌های شماره ۱۴/۳۷ تا ۱۴/۴۰ مرکز اسناد هاگاناست، مگر اینکه مرجع دیگری ذکر شود.
- ۱۶- مصاحبه‌های شخصی با شلومو هیلل، ۱۲ دسامبر ۱۹۸۳، و صیون کوهن، ۱۴ دسامبر ۱۹۸۳.
- ۱۷- مطالبی که نقل می‌شود بر اساس اسناد مرکز اسناد دولت اسرائیل و گزیده‌ای از فایل‌های ۲۵۶۵/۲۳، ۲۵۶۳/۱۲، ۲۵۶۳/۲۱، ۲۵۶۶/۶، و فایل ۱۴/۳۶ از مرکز اسناد هاگانا است، مگر اینکه مرجع دیگری ذکر شود. در ارتباط با موضع ایران نک. شائول، ارزش‌های فرهنگی، صص. ۱۷۳-۱۹۳.
- ۱۸- نک. گزارش اموال طباطبایی، ۴ سپتامبر ۱۹۴۹، فایل شماره ۲۵۶۶/۳ در مرکز اسناد دولت اسرائیل. درباره طباطبایی نک. ج. لنچوفسکی، ویراستار، ایران در دوران پهلوی‌ها (استنفورد، ۱۹۷۸)، صص. ۱۴-۱۹، ۳۶۹، ۳۷۰؛ و رضانی، سیاست خارجی ایران، صص. ۱۰۱-۱۰۳.
- ۱۹- علاوه بر منابع دیگر، نک. لنچوفسکی، ایران در دوران پهلوی‌ها، صص. ۳۷۱-۳۷۴؛ رضانی، سیاست خارجی ایران، صص. ۷۲-۲۴۲؛ ب. رویین، سنگفرشی از حسن نیت (آکسفورد، ۱۹۷۸)، صص. ۲۹-۹۱؛ ح. لاجوردی، ریشه‌های حمایت آمریکا از یک ایران خودکامه، ژورنال بین‌المللی مطالعات خاورمیانه ۱۵ (۱۹۸۳)، صص. ۲۲۵-۲۳۹.
- ۲۰- رویین، سنگفرشی از حسن نیت، ص. ۴۹.
- ۲۱- مطالبی که نقل می‌شود بر اساس فایل‌های شماره ۲۵۶۳/۲۱، ۲۴۶۰/۹، ۲۵۶۷/۵ و ۲۵۶۷/۱۵ مرکز اسناد دولت اسرائیل است، مگر اینکه منبع دیگری ذکر شده باشد.
- ۲۲- نک. نامه موشه ساسون به الیاو ساسون، ۱ فوریه ۱۹۵۰، فایل شماره ۲۵۶۷/۱۵ در مرکز اسناد دولت اسرائیل. طبق گفته موشه چروینسکی، یکی از مدیران موساد در امور عالی‌ه شرق، با رشوه «می‌شد تقریباً هر کاری در ایران کرد.» مصاحبه شخصی، ۱۹ دسامبر ۱۹۸۳.
- ۲۳- مطالبی که نقل می‌شود بر اساس فایل‌های شماره ۲۰-۲۴۲۴/۱۹، ۲۵۶۶/۶، ۲۵۳۳/۱۲، ۹۰/۱، ۲۵۶۳/۶ در مرکز اسناد دولت اسرائیل، و فایل‌های شماره ۴۰-۱۴/۳۴ مرکز اسناد هاگاناست، مگر اینکه منبع دیگری ذکر شده باشد.
- ۲۴- نک. نامه صیون کوهن از تهران به موساد در اسرائیل، به تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۴۹، فایل شماره ۲۵۶۳/۱۲ مرکز اسناد دولت اسرائیل. کوهن در ۳ سپتامبر ۱۹۴۹ با ارسال نامه‌ای به موساد از مقامات آن خواسته بود تا «راه حلی سیاسی برای این مسئله پیدا کنید، ما دیگر نمی‌توانیم مثل موش به این طرف و آن طرف بدویم، و سبیل همه را چرب کنیم تا برای هر ۱۰۰ نفر مجوز عبور بگیریم.» یک هفته بعد، کوهن در یادداشتی شدیدالحن اضافه کرده بود: «دیگر نمی‌توانیم هر هفته یا دو هفته یک بار با همان موانع قبلی سر و کله بزنیم. باید برای حل این مسئله دست به یک اقدام سیاسی اساسی بزنیم.» نک. فایل شماره الف/۱۴/۳۹ مرکز اسناد هاگانا.
- ۲۵- مطالبی که نقل می‌شود بر اساس فایل‌های شماره ۲۵۶۳/۱۵، ۲۵۶۶/۴، ۲۵۶۶/۶، ۲۵۶۶/۶ در مرکز اسناد دولت اسرائیل، و فایل‌های شماره الف/۱۴/۴۰ و ب/۱۴/۴۱ مرکز اسناد هاگاناست، مگر اینکه منبع دیگری ذکر شده باشد.
- ۲۶- شواهد شفاهی و کتبی هیچ شک و تردیدی درباره صحت این مطلب باقی نمی‌گذارد. آدام به دلایل انسان‌دوستانه قبول کرد که به نجات یهودیان کمک کند، و احتمالاً این کار را در راستای منافع آمریکا نیز می‌دانست. با وجود این، او به خوبی از محدودیت‌هایی که موقعیت‌اش بر امکان کمک به مأموران اسرائیل در ایران تحمیل می‌کرد، آگاهی داشت و به همین دلیل محرمانه عمل می‌کرد و فعالیت‌ها و روابط‌اش را از بالادستان و همچنین مقامات ایرانی که با آنها معامله داشت، پنهان می‌کرد.
- ۲۷- مطالبی که نقل می‌شود بر اساس فایل ۲۵۶۳/۱۵ مرکز اسناد دولت اسرائیل است، مگر اینکه منبع دیگری ذکر شود.
- ۲۸- نک. نامه موشه ساسون به الیاو ساسون در تاریخ ۱ فوریه ۱۹۵۰، فایل شماره ۲۵۶۷/۱۵ مرکز اسناد دولت اسرائیل. چروینسکی در نامه‌ای به تاریخ ۱۰ ژانویه ۱۹۵۰ به موساد، می‌نویسد: «شناسایی می‌تواند عملی شود، حالا دیگر همه چیز به کریا (وزیر امور خارجه) بستگی دارد. باید بر آنها فشار بیاورید، و از هیچ چیز دریغ نکنید، چون این کار برغم همه صرفه‌جویی‌ها خیلی برایمان آب خورده است، ضمن اینکه همیشه چشم‌مان به معجزه و حسن نیت... طبقات

- بالاست. فایل شماره ب/۴۲/۱۴ مرکز اسناد هاگانا.
- ۲۹- نک. نامه چروینسکی به گیدتون رافائل به تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۴۹. طبق مقرراتی که ایرانی‌ها در نتیجه فشارها تصویب کرده بودند، مهلت پناهندگان برای خروج از ایران سه ماه تمدید شد. نک. فایل شماره ۹۰/۱ در مرکز اسناد دولت اسرائیل.
- ۳۰- نک. گزارش عالیاه عراق، ۵ ژانویه ۱۹۵۱، فایل شماره ۲۵۶۳/۶ در مرکز اسناد دولت اسرائیل.
- ۳۱- مطالبی که نقل می‌شود بر اساس فایل‌های شماره ۲۵۶۳/۱۵، ۲۵۲۱/۹، ۲۵۶۷/۱۵ و ۲۵۶۳/۱۵ مرکز اسناد دولت اسرائیل است، مگر اینکه منبعی دیگری ذکر شود.
- ۳۲- نک. نامه موشه ساسون به الياهو ساسون به تاریخ ۱ فوریه ۱۹۵۰، همان. همچنین نک. نامه چروینسکی به «آزمونی» و صیون کوهن - مأموران موساد در تهران - به تاریخ ۹ فوریه ۱۹۵۰. ساسون در این نوشته است که آزمونی «خیلی خوب تعلل وزیر امور خارجه و وزرای دیگر را قبل از اینکه با فشار ما بالاخره آن را تصویب کنند، یادش می‌آید.» فایل شماره الف/۴۲/۱۴ مرکز اسناد هاگانا.
- ۳۳- نک. نامه آدام به دیوون، به تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۵۰، و همچنین نامه بدون تاریخ او (که احتمالاً کمی بعد از نامه اول نوشته است)، فایل شماره ۲۵۶۳/۱۵ در مرکز اسناد دولت اسرائیل. شاید شخص شاه فروشنده نهایی بوده باشد، و به همین دلیل هم این معامله تجاری کوچک آنقدر برای ایرانی‌ها اهمیت داشت.
- ۳۴- مطالبی که نقل می‌شود بر اساس فایل‌های شماره ۲۵۶۳/۱۵، ۲۵۲۱/۹، ۲۳۲۹/۴، ۲۵۶۳/۱۵ مرکز اسناد دولت اسرائیل، و فایل ب/۴۳/۱۴ مرکز اسناد هاگاناست، تا زمانی که منبع دیگری ذکر شود.
- ۳۵- در ۷ مارس، مأموران موساد در تهران، تلگرامی پر احساس از وزارت امور خارجه اسرائیل دریافت کردند: «وزیر و همه ما به شما تبریک می‌گوییم، و از آنچه با توانایی، وفاداری و پایداری اعجاب‌انگیزتان موفق به انجامش شدید تشکر می‌کنیم، و از همه دردهایی که برایتان درست کردیم عذر می‌خواهیم.» فایل شماره الف/۴۳/۱۴ مرکز اسناد هاگانا.
- ۳۶- همان.
- ۳۷- مطالبی که نقل می‌شود بر اساس اطلاعات کسب شده از رافائل، همان، صص. ۸۱-۹۷، فایل شماره آی.آی. ۱/۲۵۴/۱۴ اس در مرکز اسناد صهیونیست، فایل شماره ب/۴۶/۱۴ مرکز اسناد هاگانا و فایل‌های شماره ۲۵۶۳/۱۵، ۲۵۶۷/۱۵-۱۶، ۲۵۶۸/۱۰، ۲۵۶۶/۱۹، الف/۲۳۹۷/۱۴ و ۲۵۶۸/۸ مرکز اسناد دولت اسرائیل است، مگر اینکه منبع دیگری ذکر شود.
- ۳۸- نک. روبین، سنگفرشی از حسن نیت، صص. ۴۷-۴۸. در تلگرام دیوون به دفتر نمایندگی اسرائیل در آنکارا، ۶ ژوئن ۱۹۵۰، آمده بود که مأمور موساد در تهران از پرسنل سفارت آمریکا در تهران شنیده است که «رزم‌آرا نسبت به شناسایی قانونی اسرائیل ابراز تمایل کرده است».
- ۳۹- نک. یادداشت ایران و اسرائیل، ۷ سپتامبر ۱۹۵۰، فایل شماره ۲۵۶۶/۱۹ مرکز اسناد دولت اسرائیل.
- ۴۰- مطالبی که نقل می‌شود بر اساس فایل‌های شماره ۲۵۶۶/۱۹، ۲۴۱۰/۱۱، ۲۵۶۷/۱۵-۱۶، ۲۵۶۷/۸، الف/۲۴۴۰/۱ مرکز اسناد دولت اسرائیل است، مگر اینکه منبع دیگری ذکر شود.
- ۴۱- نک. یادداشت اس. پاین به تاریخ ۱۴ ژوئن؛ نامه الياهو ساسون به دیوون، ۱۶ ژوئن ۱۹۵۱؛ و نامه دیوون به وزارت امور خارجه، ۱۷ ژوئن ۱۹۵۱؛ فایل‌های شماره ۲۵۱۵/۱۲ و ۲۵۲۱/۹ مرکز اسناد دولت اسرائیل. مطالبی که نقل می‌شود بر اساس فایل‌های شماره ۲۵۶۵/۲۵ و ۲۵۶۶/۶ مرکز اسناد دولت اسرائیل است، مگر اینکه منبع دیگری ذکر شود.
- ۴۲- درباره تماس‌هایی که بر سر این موضوع بین دیپلمات‌های اسرائیلی و ایرانی برقرار شد، نک. یادداشت پاین، ۱۰ و ۲۴ جولای ۱۹۵۱، فایل شماره ۲۵۶۵/۲۵ مرکز اسناد دولت اسرائیل؛ نامه وزیر مختار اسرائیل در آنکارا به ایتان، ۱۲ مارس ۱۹۵۲، فایل شماره ۲۵۱۵/۱۳ مرکز اسناد دولت اسرائیل؛ و نامه‌های ارسالی به مدیر کل وزارت امور خارجه اسرائیل، ۲۴ مارس و ۴ آوریل ۱۹۵۲، فایل شماره ۲۵۶۵/۲۵ مرکز اسناد دولت اسرائیل. در این تماس‌ها، ایرانی‌ها سعی داشتند به توافقی دست پیدا کنند که به موجب آن دو کشور اسرائیل و ایران می‌توانستند از مساعی جمیله یک دولت ثالث برای نمایندگی منافع آنها استفاده کنند، ولی اسرائیل آن را نپذیرفت.
- ۴۳- مکاتبات اداره تحقیقات وزارت امور خارجه و یاتوکوف یانای در سفارت اسرائیل در آنکارا در جولای ۱۹۵۲- فایل

ارتباط ایرانی در سیاست خارجی اسرائیل...

شماره الف-۱۲/۲۴۱۰ مرکز اسناد دولتی اسرائیل- و یوحنا مروز در ترکیه، سپتامبر ۱۹۵۲- فایل شماره الف-۲۰/۲۵۲۳ مرکز اسناد دولت اسرائیل. نک. یادداشت مایکل کومی به تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۲، فایل شماره ۱۱/۲۴۱۰ مرکز اسناد دولت اسرائیل.

۴۴- گزارش عالیاه عراق، ۵ ژانویه ۱۹۵۱، فایل شماره ۶/۲۵۶۳ مرکز اسناد دولت اسرائیل. همچنین نک. نامه پروینسکی به مأموران موساد در تهران، مورخ ۸ مارس ۱۹۵۰، در فایل شماره الف/۴۳/۱۴ مرکز اسناد هاگانا، و گزارش موساد به نخست‌وزیر در ۱۰ مارس ۱۹۵۰ در فایل شماره ۳۸۸۲ مرکز اسناد دولت اسرائیل، جعبه شماره ۵۵۵۷/ث، دفتر نخست‌وزیری.

